



ترم چهار نظام قدیم

عرفان کیهانی حلقه

جلسه ۳

این جزوه منطبق با محتوای پیاده‌سازی شده «فایل تصویری ترم چهار، جلسه سوم، نسخه اول» تهیه و با بیان محاوره‌ای ارائه گردیده است به‌زودی ویرایش جدیدی از این جزوه منتشر خواهد شد که شامل نکات تکمیلی موجود در سایر نسخه‌های منتشر شده این ترم خواهد بود. بنابراین، هر ترم صرفاً یک جزوه خواهد داشت که تمامی مطالب ارائه‌شده در هر ترم را در بر می‌گیرد.

اپلیکیشن عرفان کیهانی حلقه

برای دسترسی به منابع مکتب عرفان کیهانی حلقه و آکادمی طاهری
اپلیکیشن عرفان کیهانی حلقه را نصب نمایید.



Erfan Keyhani Halgheh

وبسایت‌های آکادمی طاهری

برای گذراندن دوره های آموزشی مکتب عرفان کیهان حلقه، در آکادمی طاهری ثبت نام کنید.

آکادمی طاهری نظام جدید

- | | |
|---|----------------------------|
|  taheriacademy.com | ❖ ویژه دانشجویان بین الملل |
|  erfanhalghehacademy.com | ❖ ویژه دانشجویان داخل کشور |

آکادمی طاهری نظام قدیم

- | | |
|--|----------------------------|
|  taheriacademy.com | ❖ ویژه دانشجویان بین الملل |
|  elementary.erfanhalghehacademy.com | ❖ ویژه دانشجویان داخل کشور |

- | | |
|---|--------------------------------|
|  mataheri.com | ❖ وبسایت مرکزی (محمدعلی طاهری) |
|  MohammadAliTaheriOfficial | ❖ یوتیوب محمدعلی طاهری |

آنها که طلبکار خدایید خود آیید
بیرون ز شما نیست شمایید شمایید
چیزی که نکردید گم از بهر چه جویید
واندر طلب گم نشده بر چرایید
در خانه نشینید و نگردید به هر سوی
زیرا که شما خانه و همخانه خدایید
اسمید و حروفید و کتابید و کلامید
جبرئیل امینید و سماوات علایید

به‌نام خدا

با سلام و عرض ادب خدمت خانم‌ها و آقایان،
در ادامه مباحث جلسه گذشته‌مون در هفته قبل که در مورد کنترل دشارژ خارجی و
تشعشع مثبت یک کار کردیم، در وهله اول اگر دوستان عزیز سوالی دارند؛ مطرح کنند.

حضار: در مورد تشعشع مثبت یک اگر ما اسم یک نفر از اعضای خانواده رو ببریم و برای
کل افراد اون خانواده، این تشعشع رو بفرستیم؛ آیا این شامل روح جمعی میشه یا نه؟
استاد: نه! شما تا اونجا که اسم می‌برید، اگر هزاران نفر رو هم اسم ببرید؛ میشه همونی
که دارید کار می‌کنید.

ادامه سوال: مثلا بگیم خانم فلان و خانواده‌شون.

استاد: بله، اما زمانی که می‌خواید کار کلان کنید، اسم ندارید و می‌خواید بگید این جمع!
در اونجا باید از ارتباط روح جمعی استفاده کنید که دوره دیگه وارد ارتباطات روح جمعی
می‌شیم. اما الان نشونی شما معلومه، یعنی مثل یک تکتیراندازه که می‌دونه کجا رو
داره نشونه می‌گیره؛ ولی برای کار کردن به صورت کلی و در سطح کلان، اصولا بدونید که
باید از ارتباطات روح جمعی استفاده کنیم.

سوال: برای کسانی که اصلا به فرادرمانی اعتقادی ندارند؛ ما می‌تونیم مثلا انجام بدیم؟

استاد: بله ما می‌تونیم انجام بدیم؛ چرا نتونیم انجام بدیم؟

ادامه سوال: ولی گشایشی بعد تو کارشون میشه؟

استاد: بله، یک طرفه میشه. اصولاً چه برای خودمون چه برای دیگران می‌تونیم طلب خیر کنیم. این یکی از کارهای لازم هست، شاید در تمام ادیان هم پیشنهاد شده؛ طلب خیر. شما می‌تونید شفاعت کنید؛ براش طلب خیر کنید. این در همه ادیان هست و توصیه شده؛ حتی توصیه میشه که هیچ‌کاری رو بدون طلب خیر، بدون استخاره شروع نکنید و اون طلب خیر یک تشعشع مثبتی رو روی اون کار می‌گذاره. بنابراین، به همین دلیل هم نیاز به کسب اجازه نیست، این مجموعه ارتباطات تشعشع مثبت، کنترل تشعشع منفی در واقع همه‌شون جزء طلب خیره، گفتیم که هیچ‌کدومشون اجازه نمی‌خواد؛ چون جزء مواردی‌ست که در نهایت طلب خیره و ما داریم طلب خیر می‌کنیم.

طلب خیر برای دیگران، یکی از راههای موثر تثبیت در فاز مثبت:

سوال: طی این یک هفته گذشته، من همونطور تو خیابون هر کسی رو که می‌دیدم؛ می‌گفتم مثبت یک، مثبت دو. این هیچ اشکالی نداره دیگه؟

استاد: این یکی از کارهای جالب و خوبه و کمک می‌کنه که ما در فاز مثبت باشیم، بمونیم و تثبیت بشیم. اصولاً طلب خیر یکی از راههای مؤثر برای رفتن به فاز مثبت هست. چون وقتی برای دیگران طلب خیر می‌کنیم؛ خودمون هم تو فاز مثبت قرار می‌گیریم و از افسردگی نجات پیدا می‌کنیم. چون یک آدم افسرده حالش رو نداره برای دیگران طلب خیر کنه و این کار اصلاً براش معنا و مفهوم نداره؛ ولی اینها کمک می‌کنه تا ما در فاز مثبت باقی بمونیم و وضعیتمون تثبیت بشه. بعدها هم به‌نوعی مخصوصاً در ترم هفت، برامون ثابت میشه که یک کارهایی هم انجام میشه؛ یعنی بی‌تاثیر نیست. درسته که طرف مقابل رو نمی‌شناسید و نمی‌بینید و ظاهراً هم نتیجه کار شما معلوم نیست؛ ولی اونها اثراتی می‌گیرند و کلاً اثراتی هم در جمع خواهد داشت. اینها رو بعداً راجع بهش صحبت می‌کنیم؛ بنابراین این کار اشکالی نداره.

سوال: در کل اشکالی نداره؟

استاد: نه! هیچ اشکالی نداره؛ خیلی هم خوبه. یعنی ما نمی‌گیم که واجبه؛ می‌گیم لازمه. واجب بودنش رو نمی‌تونیم بگیم؛ ولی لازمه. یعنی خیلی خوبه که بتونه به خود ما هم کمک بشه؛ چون دوباره طبق قانون وقتی طلب خیر می‌کنی، برای خودت هم طلب خیر میشه دیگه؛ یعنی دو طرفه‌ست. مثلاً اگر فرادرمانی برای دیگران کار کنید، روی خودتون

هم فرادرمانی کار همیشه؛ همه اینها دو طرفه‌ست. برای دیگری که کار می‌کنیم؛ برای خودمون هم کار میشه. حتی بهتره به جای اینکه برای خودمون کار کنیم، برای دیگران کار کنیم. البته این رو به‌طور کلی دارم می‌گم، ولی در واقع یک راه غیر مستقیم موثره که به جای اینکه برای خودمون کار کنیم، برای دیگری کار کنیم؛ اون وقت خودمون هم شامل حالمون میشه.

حضور: روزی چند تا طلب خیر می‌تونیم اعلام کنیم؟

استاد: هر تعدادی که بخواهید؛ میشه. کوپن نداره؛ هر چه تعدادی میشه استفاده کرد.

حضور: صد نفر هم میشه؟

استاد: صد نفر، هزار نفر، صد هزار نفر. هر چه بیشتر؛ بهتر.

حضور: من علاوه بر اینکه هم تشعشع مثبت یک و هم فرادرمانی برای اشخاص خاصی که مد نظرم هستند، می‌فرستم، هر وقت که می‌خوام این تشعشع رو بفرستم یا فرادرمانی رو اعلام کنم، دقیقا کسانی که باهاشون مشکل داشتم یا به فرض ازشون بدم اومده؛ تو ذهنم میاد و الزام به خودم می‌کنم که حتما برای اونها هم کار کنم. با وجود اینکه دوست ندارم یادم بیان، اما دقیقا اونهایی که ازشون بدم میاد؛ یادم میان. این چه دلیلی داره؟

استاد: به هر حال تا ترم دیگه که راجع به این موضوع صحبت کنیم؛ این مسئله به شما کمک می‌کنه که بتونید از این طریق، این تضاد رو کمترش کنید. یعنی حالا برای همونها هم طلب خیر کنید؛ بعد می‌بینید که به هر حال امکان داره به طرز موثری این تضاد خاتمه پیدا کنه. حالا امتحان کنید؛ ضرری نداره.

لزوم بجا آوردن شرط شاهی برای برقرار شدن ارتباط:

گزارش: یک مریضی بود که ایشون طی بیست سال نابینا شده بودند؛ مسن هم هستند. طی دو هفته یک اثراتی در ایشون دیده می‌شد؛ مثل حالت درد و خارش توی چشم‌هاشون.

استاد: نابیناها عمدتاً گزارششون ممکنه به‌صورت دیدن نور و رنگ و اینها باشه. یک بازی‌هایی شروع بشه با نور و رنگ و اینها.

حضار: حالت سایه بود؛ سایه‌هایی می‌اومدند و می‌رفتند. بعد از دو هفته ایشون یک جمله‌ای گفتند که من رو حالت ترس برداشت. گفتند که اگر این اتفاق نتیجه نداد؛ من می‌تونم شکایت کنم؟

استاد: حالا علت اینکه بخوان شکایت کنند؛ چیه؟ نابینا تر شدن؟

حضار: اتفاقاً پدرم هم بهشون گفتند شما که ضرر نمی‌کنید؛ چیزی رو از دست نمی‌دید. **استاد:** بله، متأسفانه با عده‌ای برخورد می‌کنیم که حماقت به معنای واقعی در افکارشون و در وجودشون مشاهده میشه و تحمیق اونهاست که انسان رو عمیقاً متأسف می‌کنه. به هر حال، اینها مسائلی‌ست که سر راه همه‌مون هست و به‌طور غیر مستقیم، عوامل دلسردی رو در جهت حرکت و خیرخواهی، ایجاد می‌کنه که شما حالا اگر می‌خواستید مشکل یکی رو هم حل کنید؛ یک آدم احمق باعث میشه که از حالا به بعد شما دیگه این کار رو نکنید و این رو منقطع کنید و به هر صورت باعث دلسردی میشه در کل.

حضار: البته فکر کنم که ایشون این جمله رو به‌خاطر این گفتند که شخص با نفوذی هستند و این رو هم گفتند که اگر نتیجه داد؛ می‌تونم از طریق رادیو و تلویزیون و اخبارهای خارجی این علم رو معرفی کنم.

استاد: اگر نشد؛ گردنت رو می‌زنم. اگر شد؛ پاداش می‌دم. این کار سلطان‌هاست.

حضار: فکر کنم به خاطر غرورشونه.

استاد: این تفکر سلطان‌هاست. حالا به هر صورت، ما نه می‌خوایم که اون کار رو بکنه؛ نه می‌خوایم این کار رو بکنه. ما می‌خوایم نتیجه ببینیم و مشکلمش حل بشه. تمام کسانی که تا حالا شماها روشون کار کردید یا ما کار کردیم؛ در مورد هیچ‌کدومشون در وهله اول منظورمون این نبوده که اینها بیان توی رادیو و تلویزیون و بگن که ما اینطور شدیم. اصلاً این تو فکرمون نبوده، تازه اخیراً بر اساس این فشارهایی که وارد شده؛ به فکر تهیه مدارک افتادیم. ما حتی در طی این سال‌ها یک آرشو درست نکردیم؛ یعنی حتی این مسئله در این حد هم برامون اهمیت نداشته که یک آرشو داشته باشیم. الان که یک تقابل‌ها و رویارویی‌هایی پیش اومده، برای اینکه حالا یک مدرکی نشونشون داده بشه؛ تازه به فکر یک چیزهایی در این رابطه افتادیم. وگرنه تو این سال‌ها اصلاً همچین چیزی منظورمون نبوده. به هر صورت ایشون رو می‌تونید تفهیم کنید که هیچ

چشم‌داشتی توی این قضیه نبوده و نیست. نه اون رو می‌خوایم؛ نه این رو. اگر دوست دارید ادامه بدید؛ اگر دوست ندارید به امان خدا.

حضار: من راه دور کار کنم با ایشون؟

استاد: راه دور نه! این کیس، کیسی‌ست که باید رضایت بده.

حضار: رضایت هم دادند؛ فقط دنبال نتیجه می‌گردند.

استاد: اینکه دنبال نتیجه می‌گردند؛ آیا مشروطه یا مشروط نیست؟ ببینید این ما نیستیم که کسی جلوی پای ما راه بگذاره؛ این هوشمندیه. خداوند گفته من رو آزمایش نکنید! این موضوع اینجوری نیست که کسی از در آزمایش دربیاد و بگه اگر اینجوری شد، این کار رو می‌کنم و اگر اونجوری شد؛ اون کار رو می‌کنم. اینجوری نیست. اون باید بی‌طرف بیاد توی این مسئله و ببینیم نتیجه بگیره یا نه. وقتی بی‌طرف نمیاد و منتظره که با روش یا پاداش یا جزا با این مسئله برخورد کنه؛ ما فکر می‌کنیم ممکنه اصلا ارتباطش برقرار نشه. بنابراین شما باید یک‌بار تفهیمش کنید که این موضوع اینه. ما نه پاداش شما رو می‌خوایم، نه جزای شما رو می‌خوایم، هر چی هم به دست آوردی مال خودت؛ ولی این شرطشه. شرط شاهد بودن رو بهشون تاکید کنید، با این شرط اگر مایل بودند؛ ادامه بدند ببینیم که نتیجه چیه. اون گزارشی هم که دادید، نشون میده که کار شروع شده و می‌خواد یک کاری انجام بشه، اما شما وقتی دارید روی یک کیس نابینا کار می‌کنید؛ به‌طور معمول چقدر احتمال داره یک نابینا، بینا بشه؟ حتی اگر تمام امکانات و اونچه که در دسترسه، به‌کار گرفته بشه؛ چقدر احتمال داره؟

حضار: یک درصد.

استاد: یک در میلیارد. اگر تمام امکانات رو به‌کار بگیرند، یک کسی که رسماً نابیناست؛ یک در میلیارد احتمال داره بینا بشه و شما بسیار شجاع هستید که وارد احتمال یک در میلیاردی شدید. هر کسی وارد این مقوله نمی‌شه. یک آدم عاقل، باید فکر کنه که کسی که میاد همچین ریسکی رو قبول می‌کنه؛ حتما ایمان قوی داره. چون احتمال برنده شدن ایشون، احتمال موفق شدنشون یک همچین درصدیه دیگه، از دید همچون آدمی، شاید یک در میلیارد هم کمتر باشه. پس باید بدونه که پشت سر این قضیه باید ایمان قوی وجود داشته باشه که کسی جرات کنه بیاد جلو و بگه من می‌خوام باهات کار

کنم. این همون بحث واقعیت و حقیقته. بهشت نقد رو یادتون هست؟ طرف واقعیت رو دیده، ایشون اومده جلو و گفته می‌خوام روت کار کنم، اون بحث شکایت رو پیش میاره؛ اما حقیقت موضوع رو نمی‌تونه ببینه که چه چیزی باعث شده که علی‌رغم یک همچین شانس کمی، ایشون اومده جلو و گفته که من پیام باهات کار کنم. این چیزها بخشی‌ست که ندیدن حقیقت، یک همچین ضایعاتی رو ایجاد می‌کنه و هم به خودشون لطمه می‌زنند و هم به دیگران.

حضار: کیفیت کارشون کم میشه.

استاد: بله.

دامنه تاثیرات شعوری در هستی و لزوم تکرار پذیر بودن تجارب خاص:

گزارش و سوال حضار: یک گزارش کوچیک دارم در مورد تجربه‌ای که داشتم در مورد دو زوج مختلف که اطرافیان به من اطلاع دادند که این دو زوج در معرض طلاق هستند. من اسم‌های این اشخاص رو داشتم، در ضمن اسم اشخاص نزدیک و وابستگان نزدیک هر دو طرف رو هم گرفتم و توی لیست نوشتم و به همه اینها تشعشع مثبت یک دادم. یعنی در واقع هر روز در بیست و چهار ساعت دو بار، سه بار برای اینها تشعشع مثبت یک رو اعلام می‌کردم و خوشبختانه در پیگیری که داشتم در مورد این جریان، هر دو زوج مرحله طلاقشون خوشبختانه متوقف شده. منتها دو سوال دارم از حضورتون. یکی اینکه من از دوستان دوره‌های بالاتر شنیدم که در مورد لوازم برقی منزل میشه مثبت یک رو اعلام کرد و دلیلشون هم این بوده که به بنا به فرمایشات شما چون پشت هر ذره‌ای شعور هست؛ این کار میشه. این رو البته من از بچه‌های خودمون تو این کلاس هم شنیدم و از دوره‌های بالا هم شنیدم، ولی چون خودم به اون‌صورت کار نکردم؛ می‌خواستم صحت و سُقمش رو از شما بپرسم. سوال دومم هم این هست که در مورد برکت مواد غذایی یا کلا برکت روزی که در منزل میاد؛ آیا اتصالی وجود داره و یا از همین مثبت یک میشه استفاده کرد یا نه؟ در بین این دو سوال یک سوال دیگه هم یادم اومد، سوال سوم هم اینکه من مواقعی در تلویزیون بیمارانی رو می‌بینم که بیماری‌های خاص دارند و من دورادور با توجه به اینکه هیچ شناختی هم ندارم، اون حلقه‌هایی که لازمه و احتیاج به اجازه نداره؛ براشون اعلام می‌کنم. آیا این در حیطه کار ما هست؟

استاد: یک طرفه کار میشه.

حضور: حتی از طریق تلویزیون میشه دیگه؟

استاد: بله هیچ مشکلی نداره.

حضور: پس لطف بفرمایید اون دو سوال من رو جواب بدین. خیلی ممنون میشم، متشکر.

استاد: عرض کنم خدمتتون که دامنه تاثیرات شعوری در جهان هستی، بحث بسیار بسیار مفصلی‌ست. شما وقتی می‌بینید که موسیقی و به‌طور کلی هنر، نقش شعور و ضد شعور درش هست؛ پس همه عناصر هستی این مسئله رو در خودشون دارند. حالا در دوره هفت، با شارژ شعوری آشنا می‌شید و در مبحث شارژ شعوری متوجه می‌شید که هر خوراکی می‌تونه به‌صورت شارژ شده مورد استفاده قرار بگیره و علائم اسکن و درمان و اینها رو عینا داشته باشه، ولی ما استفاده نمی‌کنیم؛ چون نیاز نداریم و فقط اونجا جهت تست و آزمایشه. یک دلیلی که استفاده نمی‌کنیم اینه که اصولا چیزی به نام این قضیه وارد نشده، یک دلیل دیگه هم اینه که کسی به دست ما نگاه نکنه که ببینه من بهش این قند رو دادم، من بهش این خرما رو دادم و متوجه و معطوف به دست من نشده که انحراف ایجاد بشه. الان ما یاد گرفتیم که همه چیز رو از زاویه شعور الهی می‌بینیم و دست ما اصلا مطرح نیست.

پس در یک جایی، از یک نقطه نظری وقتی به ذره ذره هستی نگاه کنیم، تاثیرات شعوری رو در اون می‌بینیم؛ شعور و ضد شعور. اما اصلا از این جایگاهی که ما هستیم، تا حالا به‌هیچ عنوان وارد یک همچین بحثی نشدیم که مثلا فرض کنید اگر رادیومون خراب شد یا تلویزیونمون خراب شد؛ بهش تشعشع مثبت بدیم و بعد درست بشه. برای اینکه این بحث باعث میشه که سایر قضایا هم خود به‌خود زیر سوال بره. برای اینکه یک نفر ممکنه این رو بپذیره که مثلا وقتی دستمون رو مقابلش گرفتیم، یک تاثیری روی بدنش گذاشته شد؛ ولی دیگه این رو در مورد یک رادیو یا تلویزیون نمی‌تونه بپذیره که ممکنه چه چیزهایی پشت این قضیه باشه. لذا وقتی اون رو رد کنه؛ اصل موضوع رو هم رد می‌کنه. بنابراین یک بحث‌هایی هست که بحث‌های بسیار حساسی‌ست و می‌تونه دامنه‌ای رو بگسترانه که شنونده در وهله اول یک‌دفعه فکر کنه یک فضای خرافی

وحشتناکی بر مسائل حکم فرماست. بنابراین ما نباید این چیزها رو قاطی کنیم و وارد کنیم، تا زمانی که شناخت‌های دقیقی نسبت به مسائل به‌دست بیاریم و دلایل و مدارکی توی دستمون باشه. مثلاً الان وقتی راجع به موسیقی صحبت می‌کنیم؛ یک نمونه‌ای داریم که بگیم بیا این نمونه. ولی وقتی راجع به همچنین موضوعی صحبت می‌کنیم، نمونه‌ای تو دستمون نیست و این ایجاد دافعه می‌کنه؛ در حالی که ما نیاز به جاذبه داریم. اگر الان در مورد این موضوع خودمون بگه نه! نمی‌شه! می‌گیم چرا میشه. یک شهودی ارائه می‌کنیم، خودمون رو مثال می‌زنیم، مدارکی داریم و از این طریق به او ثابت می‌کنیم که بیراهه نمی‌گیم. ولی اگر وارد یک همچنین بحث‌هایی بشیم، بلافاصله نمونه می‌خواد، شما هم نمونه تو دستتون نیست و باید به گفته‌ها و شنیده‌ها اکتفا کنید و این باعث زدگی و دافعه میشه. بنابراین خیلی مهمه ما وارد چه بحث‌هایی بشیم که دافعه ایجاد نکنه.

حضور: بقیه سوال رو هم میشه لطفا پاسخ بدید.

استاد: در ابتدا توضیح دادم، در دوره هفت که مبحث شارژ شعوری رو داریم، می‌تونیم تاثیر این مسائل رو روی خوراکی‌ها تست کنیم و می‌تونیم در موردش حرف بزنیم، چون وجه تشابه با هومیوپاتی داره؛ یعنی دقیقاً هومیوپاتی طبیعیه. چون در هومیوپاتی یک کارهایی می‌کنند و شعور رو از عناصر می‌گیرند، ما بدون اینکه لازم باشه اون کارها رو کنیم؛ این امکان رو داریم که اون شعور روی هر خوراکی و هر چیزی پیاده بشه. این قابل اثباته، قابل انجامه و می‌تونیم تستش کنیم؛ ولی خیلی خطرناکه که ما وارد یک بحثی بشیم که درجا نتونیم اثبات کنیم و چیزی برای عرضه راجع به اون نداشته باشیم.

حضور: ببخشید، ولی من یک هفته پیش موبایلم سوخته بود، هر کاری کردم اصلاً روشن نشد. اتفاقاً گذاشته بودم بالای سرم که زنگ بزنه و از خواب بیدار شم؛ ولی زنگ نخورد و خواب هم موندم و سر کار نرفتم. بعد یک تشعشع مثبت یک دادم؛ روشن شد.

استاد: بله، می‌دونم. ببینید چند نفر این تجربه‌ها رو دارند؟ دستشون رو بلند کنند. ممنون. من هم رد نکردم، صحبت من به‌گونه‌ای بود که این موضوع رد نشد. گفتیم که جهان هستی در یک شعور پیچیده‌ای هست. ذره ذره عالم هستی در یک شعور و ضد شعوریه و میشه که در این شعور، به‌نوعی تصرف‌های مثبت و منفی کرد و رفت و اومد. همونطور که دیدید اون رابطه مثلث رو می‌کشیم؛ اون مثلث یعنی همه چیز. یعنی شما

هر چه بفرمایید؛ در اون هست. اما در نقل گزارشات برای دیگران خیلی باید دقت کنید، این تجربه رو برای خودتون داشته باشید یا توی جمع خودمون داشته باشیم. تو جمع خودمون آماریه دیگه، یک‌دفعه می‌پرسیم که چند نفر یک حادثه غیر مترقبه غیر منتظره غیر معمول رو تجربه دارند؟ بعد وقتی آمار قابل ملاحظه‌ست؛ بعد ما دقت می‌کنیم و مثلاً می‌گیم حالت بیاید یک تست‌هایی انجام بدیم. اما نفری که از بیرون بشنوه که شما می‌گید من تشعشع دادم به موبایلم و موبایلم راه افتاد؛ اون میگه اصلاً اینها هم مثل اینکه از بیخ و بن مسئله دارند و بقیه حرف‌هاشون هم مثل همین می‌مونه. بنابراین هر چیزی رو هر جایی نباید گزارشش رو بدیم. ما باید گزارشی رو بدیم که اگر گفت بیا تکرارش کن؛ قابل تکرار باشه. ببینید این بحث علمیه، یعنی ما همه این کارهایی که می‌کنیم رو می‌تونیم تکرار کنیم؛ می‌تونیم آزمایش کنیم و همه این کارها رو می‌تونیم انجام بدیم. ولی فرضاً در مورد بحث موبایل و اینجور تجارب که پیش میاد، اینها به‌گونه‌ای نیست که شما الان بتونید اون رو به‌صورت تکرار پذیر داشته باشید؛ به دلایلی. بنابراین نباید صحبتش رو بکنیم؛ باید جزء تجارب شخصیمون به‌حساب بیاد و لذا ما اینجا یک تجاربی داریم که تجارب عامه و عمومی. یک تجاربی داریم که خاصه؛ تجارب خاص رو باید برای خودمون نگه داریم تا اطلاع ثانوی.

حضور: یک درصدی از انگیزه و کیفیت طلب خیر اعلام کردن، اینه که به نفع خودمون هم هست. آیا این مشکلی نداره؟

استاد: مشکلی نداره اصلاً. چون بعضی از مسائل، در نفس مسئله خوابیده. در نفس استخاره یا طلب خیر، در نفسش هست که ارتقاء بشر. اصلاً در نفس خودش؛ چه شما بگید و چه نگید. اون کجا که دور و بر ما همه آدمهای افسرده و پکر و نامیزون باشند و اون کجا که همه میزون، سرحال، سرخوش، سرزنده باشند؟ فرق نمی‌کنه؟ فرق می‌کنه دیگه! بنابراین، یک نفر هم که از خیل گرفتاران کم بشه؛ تشعشع منفی کمتری به ما می‌رسه. بنابراین کلیه این حرکت‌هایی که ما می‌کنیم؛ ارتقای بشره. چرا ارتقای بشر رو دنبال می‌کنیم؟ به‌خاطر اینکه ارتقای بشر، خیرش به خودمون می‌رسه.

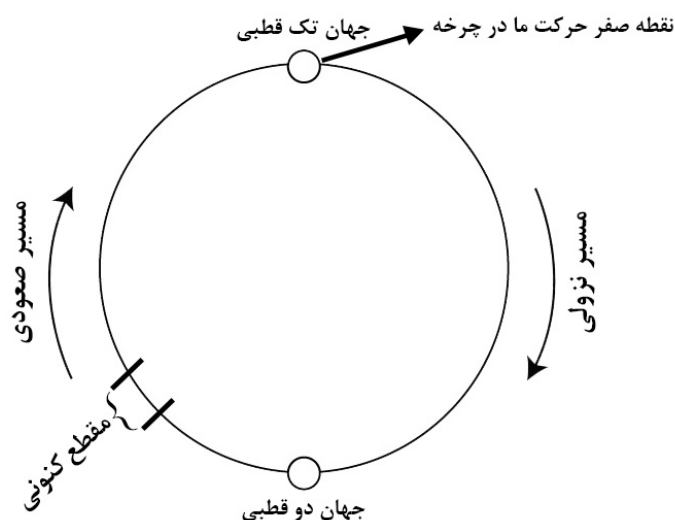
توضیحات کلی در مورد چرخه و مسیر نزولی و صعودی حرکت ما در چرخه:

حضار: شما فرمودید که ما وقتی می‌میریم، به جهان لامکان می‌رویم، بعدش به لازمان، لامکان می‌رویم، تا آخر که برسیم به خود خدا که به بی‌نیازی می‌رسیم.

استاد: به لامکان، لازمان، لاتضاد می‌رسیم؛ به لاتضادی می‌رسیم. مفهوم الیه راجعون یعنی رسیدن به لاتضادی، یعنی رسیدن به بی‌نیازی.

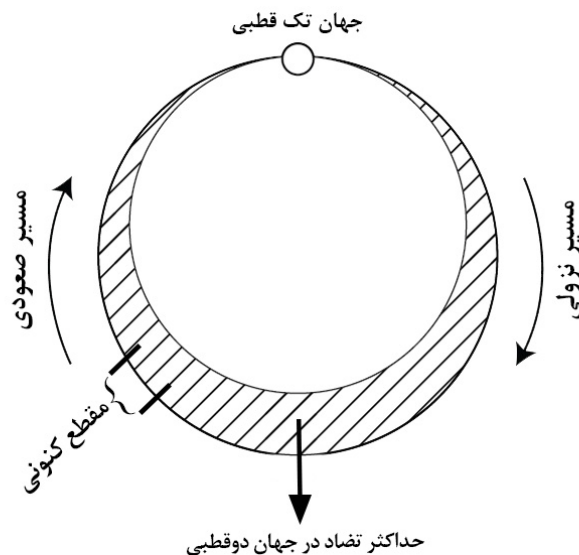
حضار: بعد اونجا هست که از ما سوال می‌کنند که آیا من خدای تو هستم؟ شما فرمودید وقتی که ما خودمون بی‌نیاز هستیم، می‌گیم وقتی من خودم بی‌نیازم، دیگه چرا بگم آره تو خدای من هستی؛ من می‌گم نه! شما فرمودید که ما همه‌مون گفتیم نه که الان اینجا هستیم. الان که ما گفتیم نه، آیا به این معنی که جسم من که قبلاً مرده و از بین رفته بوده، دوباره از اول ساخته شده؛ به همون شکلی که قبلاً بوده و همون روحی که قبلاً به من داده شده؛ الان هم همون داده شده؟

استاد: فراموش نکنید که این جسم و این تولد ما صفر کار نیست. اون چیزی که در ذهن ما، در ناخودآگاهیمون نقش بسته؛ اینه که می‌گیم بهشت، تولد در همینجا و بعد هم داریم ادامه می‌دیم. در حالی که اصلاً اینجا نقطه صفر نیست.



این محدوده‌ای که در شکل بالا به نام «مقطع کنونی» نشون داده شده، محدوده‌ای‌ست که تمام اون چیزی رو که ما به نام هستی می‌شناسیم؛ از ستاره‌ها، کهکشان‌ها، بیگ بنگ و... توی این محدوده است، ولی نقطه صفر اینجا‌ست (بالای چرخه‌ست)، اون هستی که ما می‌شناسیم؛ اینجا‌ست (مقطع کنونی). ما الان تو روند صعودی هستیم.

از کجا می‌فهمیم تو روند صعودی هستی؟ از کجا می‌دونستیم تو بعد نزولی هستی یا توی فاز صعودی؟ از اینکه هر چی میریم جلوتر، بی‌نیازتر می‌شیم؛ می‌فهمیم که داریم میریم به سمت بی‌نیازی. بنابراین در حال حاضر در مرحله زمان و مکان و تضاد هستی و بعد به لامکان و تضاد میریم و بعد به لامکان، لازمان، لاتضاد میریم که البته خودش از مراحل متعدد تشکیل شده. این لامکان، لازمان، لاتضاد، خودش از حشر و نشر و مجادله و قیامه و جهنم و جنات و عدن و رضوان تشکیل شده و همه اینها بخش بخش هستند؛ منتها همه‌شون در یک فضای لامکان لازمانی‌ست. حالا وقتی که به انتهای چرخه می‌رسیم، فقط یک چیز از ما باقی مونده. مکان نداریم، زمان نداریم، تضاد به مینی‌مم خودش رسیده؛ چون از نقطه نظر تضاد هم یک روندی مثل شکل زیر رو طی می‌کنیم.



روند افزایش تضاد در مسیر نزولی چرخه، نقطه اوج تضاد، شروع کاهش تضاد و به مینی‌مم رسیدن آن در مسیر صعودی

این نشون میده که هر چه اومدیم پایین‌تر، تضادمون بیشتر و بیشتر شده و در نقطه‌ای که در شکل بالا نشون داده شده؛ به حداکثر رسیده. هر چی میریم بالاتر، تضادمون هم کمتر میشه، ابعاد رو هم که همینطور از دست دادیم. وقتی در مورد من ثابت و من متحرک صحبت کنیم و مکانیزم جهنم رو بگیریم؛ بعد این بخش رو مجدداً بررسی می‌کنیم تا ببینیم که منظور چیه. در انتهای قضیه ما موفق شدیم به همه اون چیزی که ابعاد وجودیمون بوده، براش تعریف شده «علم آدم اسماء کلها»، موفق شدیم همه رو به خدمت بگیریم. تعریفی که برای ما شده، یعنی اینها در ما گذاشته شده؛ فقط ما باید

اونها رو از بالقوه به بالفعل تبدیل کنیم. بنابراین وقتی به انتهای چرخه می‌رسیم؛ همه رو تبدیل کردیم. یعنی ما همه قدرت رو داریم، همه توان الهی رو داریم، فقط با یک مسئله درگیریم؛ خدایی برای خودم یا خدایی با اون خدا. میشه بحث خدای در کثرت، خدای در وحدت، موضوع فقط سر این مسئله‌ست. الست بر بکم می‌خواد این رو برسونه که واسه خودت خدایی یا با من خدایی؟

حضار: استاد تضاد مینیمم میشه یا اصلا از بین میره؟

استاد: تضاد داره همینطور کم میشه و وقتی به انتهای چرخه می‌رسه؛ فقط یک کلمه مونده. اگر «بله» بگیم؛ تضاد به صفر می‌رسه. اگر بگیم با تو خداییم؛ تضاد به صفر می‌رسه و تمام. میریم به جنتی. جنتی لامکان، لازمان، لاتضاد و لا هر بعد دیگری.

حضار: اگر «بله» نگفتیم چی؟

استاد: اگر «بله» نگفتیم، این مسیر دوباره اینجا (از اول چرخه) طی میشه. دوباره جنت، بهشت. منتها این بهشت (بهشتی که دوباره از اون شروع می‌کنیم)؛ بهشت ناآگاهی‌ست. بهشت اینور (جنتی)، بهشت آگاهی‌ست.

اینور (در بهشت ناآگاهی) ما خودمون رو نمی‌دونیم که چی هستیم (شناختی از خودمون نداریم و فقط هستیم).

حضار: ببخشید اون وقت از مادر هم دوباره متولد می‌شیم؟

استاد: اصلا مادر رو فراموش کنید. مادر مربوط به همین مقطع کنونی هست.

حضار: یعنی برمی‌گردیم دیگه؟

استاد: حالا تا بیایم پایین که خیلی ماجراها و مراحل مختلف باید طی بشه. اینجا (جنت) می‌رسیم اختیار رو میده (لا تقربا هذه شجرة)، اینجا (جنت) مکان رو میده (أسكن هذه الجنة)، زمان رو میده و بعد همینطوری یواش یواش میایم پایین، وقتی می‌رسیم به مقطع کنونی، تازه میگه: «خلق الانسان هلوعا عجولا كالانعام بل هم اضل»، یعنی انسان حریصه، عجوله، بیچاره‌ست، بدبخته! در حالی که بالای چرخه گفت: «فتبارک الله احسن الخالقین». پس اون حرف چیه؛ این حرف چیه؟ پس در طول سیر نزولی چرخه همینطور بار بهمون اضافه کرده. زمانی که میگه خلق الانسان عجولا، انسان

عجوله و هلو، حریصه و مثل چهارپاست اینها مال بالای چرخه نیست، اینها مربوط به زمانی‌ست که همینطور بار به ما اضافه کردند و ما رسیدیم به این مقطعی که توش هستیم و اینقدر تضاد داریم و با اینکه بعد از مقطع قبلی، یک چیزهایی هم از دست دادیم، تازه وقتی راجع به این مقطعمون و این بخش صحبت می‌کنه؛ می‌گه که ما این خصوصیات رو داریم. این چارچوب این ماجراست.

توضیح تسلسل و دلایل رد تناسخ:

حضار: شما فرمودید که تناسخ وجود نداره.

استاد: از نظر ما تناسخ وجود نداره.

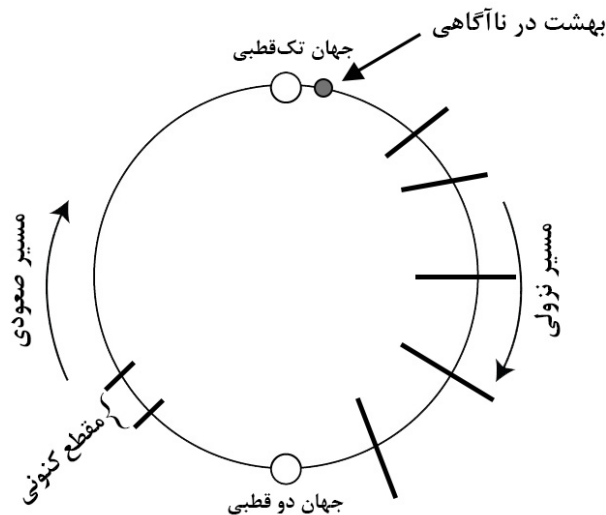
حضار: این حلقه انالله و انا الیه راجعون رو که گفتیم به خود خدا می‌رسیم و الست بر بکم رو اگر بهش بله نگفتیم، دوباره می‌ایم تمام این جهان‌ها رو می‌گذرونیم و کم کم تمام این صفت‌ها یا تمام اون خصوصیات رو که باید خدا به انسان بده؛ می‌ده تا اینکه ما به قول شما از مادر متولد می‌شیم.

استاد: بالای چرخه در همون صفر ثانیه اول، می‌گه «علم آدم الاسماء كلها»، یعنی همه چی رو داری، کما اینکه اینجا (در جنت اولیه) بهش رسیده بودیم دیگه، مگه نرسیده بودیم؟ فقط پرده می‌گذاره بینمون. یک پرده می‌گذاره و بین او و ما جدایی می‌اندازه. این موضوع رو توی درس‌های امروزمون در موردش صحبت می‌کنیم. اونجا که می‌گه: «لا تقربا هذه الشجرة»، می‌گه به این درخت نزدیک نشید! ما نزدیک شدیم؛ بین ما و او پرده‌ای کشیده میشه و ما از دسترسی به اون علم خدایی محروم می‌شیم (به‌صورت بالقوه این علم را داریم؛ ولی بالفعل نیست).

حضار: ایشون می‌گه ما که برمی‌گردیم، دوباره اصل تناسخ اتفاق می‌افته دیگه.

استاد: ببینید تناسخ تعریفش اینه که ما در همین مقطع کنونی متولد بشیم، زمانی که مُردیم، دوباره بیایم همینجا در همین مقطع یک نوزاد انتخاب کنیم و دوباره بیایم. وقتی دوباره مردیم، باز هم بیایم همینجا یک نوزاد انتخاب کنیم و دوباره برگردیم و دوباره و سه باره و یک میلیون بار و... در تناسخ چرخه فقط در همین مقطع کنونی هست، اما این مسئله‌ای که ما می‌گیریم تسلسله؛ نه تناسخ. در واقع تناسخ می‌خواد بگه که ما در همین مقطع کنونی می‌گردیم، ولی در تسلسل، به این‌صورتی که الیه راجعون و

الست بر بکم و بعد لا تقربا هذه الشجرة، به این درخت نزدیک نشو و بعد دوباره... بنابراین اگر اسم این مسئله رو تسلسل بگذاریم؛ ببینید که فرقی با تناسخ خیلی فاحش هست.



حالا دلایل دیگه‌ای که تناسخ رو رد می‌کنیم، اون رو هم یک اشاره بهش بکنیم.

۱. یکی اینکه ما زاد و ولد روح نداریم. البته حالا دیگه برای اینکه اون مسئله تناسخ رو ردیفش کنند و جورش کنند، گفتند که روح هم زاد و ولد داره. بعضی‌ها به این اعتقاد رسیدند که روح زاد و ولد داره، درحالی‌که زندگی بعدی جنسیت نداریم و برای روح، جنسیت دیگه مطرح نیست؛ طبیعتا زاد و ولدی هم در کار نخواهد بود. اگر قرار باشه یک نفر بمیره و روحش دوباره بیاد یک نوزادی رو بگیره؛ باید جمعیت ثابت باشه. یعنی اگر در ابتدا انسان صد هزار نفر بوده؛ می‌بایستی الان هم ماکزیمم اونقدر باشه. یعنی اگر یک تعدادش، یعنی مثلا لااقل سه نفرش هم رهیده بود و جسته بود؛ نهایتا می‌بایستی همون تعداد باشه.

۲. مسئله دیگه این هست که در موضوع تشعشع دفاعی، وقتی که تجارب مربوط به تناسخ رو که بر اساس هیپنوتیزم و اینها به دست اومده، تشعشع دفاعی بدید؛ می‌بینید که روح‌ها خارج می‌شن و هیچ‌کدوم از اون گزارش‌هایی که اونجا عنوان شده؛ صحت نداره.

۳. مطلب دیگه این هست که اونها میگن فلسفه این رفت و آمد برای سوزاندن کارمای منفی ماست. حالا شما بفرمایید که کارمای این نسل بیشتره یا نسل قبلی؟

حضار: این نسل.

استاد: این نسل بیشتره. کارمای نسل قبلی بیشتره یا نسل ما قبل خودش؟

حضار: نسل قبلی.

استاد: حالا نسل بعدی کارمای منفی‌شون بیشتره یا این نسل؟

حضار: نسل بعدی.

استاد: تموم شد. یعنی ما هر چی داریم میایم جلوتر، توان ما برای ایجاد کارمای منفی بالاتر و بیشتره.

به هر حال به این دلایل ما این مسئله رو رد می‌کنیم. اما دلیل عمده عملی‌مون هم همون تشعشع دفاعیه که وقتی به کسی تشعشع دفاعی می‌دیم، روح‌ها ازش خارج میشن و بعد معلوم میشه که اون تجاربی که در تناسخ مطرح میشه؛ در واقع ناشی از تسخیر روح‌ها بوده که روی فرد انجام شده.

حضار: استاد ببخشید موجودات غیر ارگانیک زاد ولد دارن؟

استاد: جن داره زاد و ولد داره ولی کالبد ذهنی زاد و ولد نداره. در زندگی بعدی جنسیت نداریم، ازدواج نداریم و در نتیجه زاد و ولد نداریم.

حضار: سوال نامفهوم

استاد: در مورد جن بله، ولی تجارب تناسخ از جن‌ها نیست؛ از کالبد های ذهنیه. مثلاً توی افراد، یکی میاد رو و میگه که من چهارصد سال پیش زندگی کردم، پانصد سال پیش بودم، از جن نیست؛ از کالبد ذهنیه.

آدم یا تن واحده (وجود کلی):

حضار: در ابتدای خلقت انسان فقط یک حضرت آدم بوده، یعنی یک کالبد ذهنی بوده؛ چطوره که الان تعداد به این حد رسیده؟

استاد: اینجا وقتی صحبت از آدم میشه؛ صحبت از یک وجود میشه. در مورد این وجود هم گفت که «انی جاعل فی الارض خلیفه». من یک جانشین در زمین می‌خوام قرار بدم. بنابراین بحث موضوع آدم، موجود تن واحده‌ای‌ست که به‌عبارتی ما سلول‌هایی هستیم

از وجود او. در نهایت ما تن واحده‌ایم، همونطور که بدن من خودش صد تریلیون سلول داره، صد تریلیون سلول داره و کلا یک تن واحد رو تشکیل دادند؛ در حالی که هر سلول، خودش مستقله. شما الان به یک عبارتی مستقل هستید، اما به عبارت دیگه جزو اون تن واحده هستید. این یکی از اون مسائلی‌ست که می‌خوایم به درکش برسیم و ببینیم منظور از تن واحده، امت واحده و این چیزهایی که صحبت میشه؛ در مجموع چی هست.

حضور: این جداسازی چطور ایجاد شده از اون تن واحده؟

استاد: اگر شما با یک سفینه کوچک به داخل بدن سفر کنید؛ چی می‌بینید؟ سلول‌ها از هم جدا هستند یا نیستند؟ مایع بین سلولی هست و بعد اگر بین اونها هم با یک سفینه مسافرت کنید؛ فضاها عجیب و غریب و چیزهایی می‌بینید که در واقع به همین عظمت همین کیهانه که ما توش هستیم.

ادامه سوال: پس یعنی این کالبد ذهنی‌ها توش تعبیه شده از قبل؟ تعدادش هم مشخصه؟ چون می‌گین که کالبد ذهنی زاد و ولد نداره. یا اینکه باید بی‌نهایت باشه.

استاد: زاد و ولد در این موقعیتی هست که ما هستیم؛ تجارب این زندگی ما منحصر به‌فرده. تجارب هر زندگی منحصر به‌فرده. صرفاً در این زندگی هست که زاد و ولد وجود داره و تجربه درک وحدت زمینی در کوچک‌ترین مقیاس، توسط ما تجربه میشه و بعد هم تموم میشه. زندگی بعد شما نمی‌شنوید که یک روحی عاشق یک روح دیگه شده باشه یا یک کالبد ذهنی، تقاضای ازدواج به یک کالبد ذهنی دیگه رو بده. همچین چیزی نداریم؛ اینها مربوط به همینجاست و خاتمه پیدا می‌کنه.

حضور: در ویدیو موجود نیست.

صور اسرافیل، سمبل خاتمه زمان:

استاد: روحی که در اینجا تعالی پیدا نمی‌کنه، تایم‌آور میشه و زمان به سر می‌رسه؛ گفته میشه صور اسرافیل. صور اسرافیل میاد به این زمان خاتمه میده. یعنی در واقع یک نشانه و یک سمبله، می‌گه که این زمان تمام میشه، زمان برزخ هم خاتمه داره؛ زندگی بعدی هم خاتمه داره و بعد از اونجا بالاجبار همه وارد لامکان و لازمان می‌شن و بعد وقتی وارد لامکان لازمان بشیم:

چون درگذری با هفت هزار سالگان سر به سری

دیگه تقدم و تاخر معنی نمیده. اینکه کی زودتر اومده تو لامکان و لازمان، کی دیرتر اومده، کی زود مرده، کی دیر مرده؛ از بین میره. لذا اینجا تایم داره، اینجا هنوز یک فاکتوری داره؛ ولی دیگه اونجا فاکتورها همه برداشته شده.

حضار: استاد اون کالبدهایی که به تعالی رسیدند و رفتند به زندگی بعدی، دیگه برنمی‌گردند اینجا؟

استاد: ببینید ما در مورد ماموریت‌های خاص هیچی نمی‌تونیم بگیم. چون چیزی دستمون نیست، ولی کلیت مسئله رو می‌دونیم، یعنی می‌دونیم که اگر یک روحی الان اینجا هست، چی می‌خواد؛ وابسته‌ست. ولی اگر یک روح متعالی ماموریت خاصی داره؛ اون دیگه کاملاً یک بحث جداست.

حضار: یعنی ممکنه برگرده اینجا؟

استاد: عرض می‌کنم مگر اینکه ماموریت خاصی باشه؛ وگرنه زندگی بعدی، یعنی زندگی اصلی خودشون رو چکار کنند؟ مگر ماموریت خاصی وجود داشته باشه که اینجا بخوان این ماموریت رو اجرا کنند.

مفهوم القاره ما القاره:

حضار: می‌تونیم بگیم افرادی که الان ممکنه ما باشیم؛ یک بار دیگه قبلاً روی زمین بودیم از طریق تسلسل؟

استاد: ببینید این زمین یک پایگاهی‌ست که ابدی نیست، «القاره ما القاره و ما ادراک ما القاره»، ساعت‌های مختلفی برای این بخش هستند که اگر این عمل نکنه، ساعت بعدی عمل می‌کنه. اگر ساعت بعدی عمل نکنه، ساعت بعدیش عمل می‌کنه؛ این خاتمه داره. مثلاً الان ذخیره خورشید به نیمه رسیده، چون ثانیه‌ای میلیون‌ها تن هیدروژن تبدیل به هلیوم میشه و خورشید داره میره که به مرگ برسه؛ الان میانساله و داره میره که بقیه ذخیره‌اش رو هم استفاده کنه. چهار اتم هیدروژن با هم فیوژن می‌کنند یک اتم هلیوم رو تشکیل میدن و می‌تونیم حساب کنیم که چقدر دیگه عمر خورشید به پایان می‌رسه و تمام ذخایر هیدروژن تمام میشه و هلیوم‌سوزی شروع

میشه. در بحث هلیوم‌سوزی، دوباره هلیوم‌ها با هم فیوژن می‌کنند و عناصر سنگین‌تر ایجاد می‌کنند. مثلاً چهار اتمش به هم برخورد کنند، فرضاً اکسیژن یا چیزهای دیگه، عناصر سنگین‌تر تشکیل می‌شن و خورشید شروع می‌کنه به مچاله شدن. چون عناصر سنگین ایجاد میشه، اونقدر مچاله میشه که به اندازه یک توپ فوتبال می‌رسه و سیاهچاله تشکیل میشه و این مرگ نهایی خورشیده. حالا کاری نداریم تا مرحله مرگ خورشید ولی به‌محض اینکه یک مقدار ذخیره هیدروژن کم بشه و سوخت و ساز کم بشه، زمین دچار سردی میشه، یخبندان و یخ زدگی روی زمین پیش میاد؛ بنابراین حیات در کره زمین به پایان خواهد رسید.

اگر این عمل نکنه، مسائل دیگه‌ای عمل خواهد کرد. مثلاً اینکه الان ما داریم ذخیره اکسیژن جو رو با سرعت بسیار زیادی داریم استفاده می‌کنیم. شما می‌تونید حجم جو رو به‌سادگی حساب کنید. میانگین ویسکوزیته هوا رو نسبت به ارتفاع حساب کنید و خلاصه یک حجم مشخصی از این قضیه رو دربیارید بیرون، ذخیره اکسیژن رو حساب کنید و بعد مصرف انسان رو هم حساب کنید. یک ماشینی که مثلاً فرض کنید دو هزار سی سی حجمشه، یعنی دو لیتر، دقیقه‌ای بین دو تا سه هزار دور اگر در نظر بگیریم، میشه دقیقه‌ای پنج الی شش هزار لیتر هوا. حالا شما ببینید که چه تعداد ماشین روی کره زمین داریم، همه رو حساب کنید، مصارف مختلف، سوخت‌های فسیلی و اونچه رو که باعث مصرف اکسیژن میشه، حساب کنید؛ بعد ببینیم که انسان چند سال دیگه می‌تونه روی کره زمین زندگی کنه.

حضور: بعد اگر دوباره برگردیم؛ دوباره همه چیز از اول انجام میشه؟

استاد: اصلاً یک کره دیگه‌ای، یک جای دیگه‌ای، شکل دیگه زندگی، یک مسائل دیگه‌ای خواهد بود. ما یک اصلی داریم، یک قانونی داریم که دوره پیش با هم صحبت کردیم؛ اصل عدم تکرار و مانند. این زمین قطعاً نابوده و این زمین قطعاً ما قبلاً روش نبودیم. یعنی تو این چرخه چون زمان‌ها طولانی‌ست، ما قطعاً نمی‌دونیم، حالا به‌طور قطعی نگیم؛ ولی اصلاً ما شاید اینجا نبودیم و در یک جای دیگه زندگی کردیم. لذا ما تمام کهکشان‌ها رو دور زدیم، ساکن تمام کهکشان‌ها بودیم، چون انقدر مردود شدیم و این ازلی و ابدی است. شاید ما ساکن همه بخش‌های جهان هستی بودیم و در شرایط مختلفی قرار گرفتیم، به‌صورت‌های مختلفی قرار گرفتیم، نمی‌دونیم ولی هر بار موضوع

آزمایش ثابت؛ مثل منیت. منیت محور آزمایشه، اونجا که شیطان اولین درس رو به انسان داد، همون درس انا خیر منه، من از او بهترم؛ تا الست بربکم محور همینه دیگه. آخرش هم همین محور آزمایش، سر «من» هست دیگه؛ بحث سر منه. بنابراین این زمین قطعا در شرایط دیگری قرار خواهد گرفت، از جمله بعد از اینکه خورشید تبدیل به سیاهچاله شد، در انتها وقتی به یک حدی از تراکم می‌رسه، منفجر میشه، یک سوپرنوا رو تشکیل میده، اون سوپرنوا وقتی که خورشید منفجر بشه؛ ما رو بی‌نصیب نمی‌گذاره. در همون دوران سیاهچالگیش، ما رو هم به سمت خودش می‌کشونه و می‌بلعه. تازه اگر هم نبلعه؛ توی انفجار سوپرنواست که زمین نابود میشه.

از مسائل دیگه این القاره ما القاره، اینه که باز دوباره ساعت و همینطور ساعت‌های مختلفی هست که داره به ما هشدار میده. وقتی مصرف اکسیژن بیش از یک حدی ادامه پیدا کنه، پدیده گرین هاوس افکت یا پدیده گلخانه‌ای رخ میده که الان هم درش هستیم. هر چه میزان CO₂ میره بالاتر، حرارت کره زمین بیشتر حفظ میشه، تبادل حرارتی کمتر انجام میشه، لذا پدیده گلخانه‌ای اتفاق می‌افته که باعث بالا رفتن رطوبت هوا، باعث آب شدن یخهای قطبی و در نتیجه باعث طوفان نوح میشه. با طوفان نوح دوباره زمین زیر آب میره، اگر یخهای قطبی آب بشه، زمین دوباره زیر آب میره و شاید اشاره طوفان نوح به وضعیت‌های مشابهی در گذشته بوده که زمین قبلا به زیر آب فرو رفت و الان هم در شرف همین مسئله طوفان نوح هستیم؛ الان یخهای قطبی شروع کردند به آب شدن. طبیعتا الان اگر که صحبت از طوفان نوح کنیم، خنده داره؛ ولی در واقع همه محاسبات و بررسی‌ها و تحقیقات می‌تونه این رو نشون بده که ما طوفان نوح در پیش داریم و زمین مجدداً به زیر آب فرو خواهد رفت. بعد از اینکه زمین به زیر آب فرو بره؛ در واقع شعور حاکم بر کره زمین ایجاب می‌کنه که زمین خودش رو حفظ کنه، حق اولویت با زمینه یا با ماست؟ اولویت با زمینه. حق اولویت با کشتیه؛ نه مسافر کشتی. اگر کشتی نباشه؛ مسافر هم نیست. ولی اینجا شعور حاکم بر کره زمین، زمین رو حفظ می‌کنه. لذا وقتی پامون رو از گلیممون دراز تر کردیم؛ اون هم میاد و پاهامون رو می‌زنه قطع می‌کنه و زمین رو حفظ می‌کنه. منتها این حفظ شدن تا یک جایی هست؛ تا اونجایی‌ست که دیگه خود خورشید به خطر نیفته. توی این رابطه، وقتی آب خشکی‌ها رو فرامی‌گیره؛ رطوبت جو بسیار میره بالا. چون هم گرم شده و هم همه جا آبه، رطوبت به حد بسیار

بسیار بالایی می‌رسد و از رسیدن نور خورشید به سطح زمین جلوگیری می‌کند؛ لذا یخبندان شروع می‌شود. سطح زمین رو یخبندان فرامی‌گیرد و همون پروسه‌هایی که پشت سر گذاشتیم؛ مجدداً در انتظارمونه و به این شکل و به این‌صورت زمین خودش رو از شر انسان حفظ می‌کند. حالا چیزهای دیگه‌ای هم هست، میکروارگانیزم‌های جدید، ویروس‌های جدید، ویروس‌هایی که بر اساس تشعشعات دیگه‌ای فعال می‌شن؛ مثلاً بر اساس تشعشعات منفی. ویروس‌هایی هستند که اگر این تشعشعات منفی شعوری از یک حدی اضافه‌تر بشن؛ اون ویروس‌ها فعال می‌شن. میکروارگانیزم‌هایی هم هستند که بر اثر تشعشعات مثبت فعال می‌شن. در آینده نزدیک مثلاً شب می‌خوابیم و صبح بلند می‌شیم، یک‌دفعه یک ویروسی دنیا رو گرفته؛ مثل همین تجربه ویروس سارس. خلاصه کلام القاره ما القاره شامل بی‌نهایت، یعنی تعداد بسیار زیادی عواملی‌ست که دارند تیک تیک ساعت‌هایی رو برای ما تنظیم می‌کنند تا به ما بگن که فکر نکنی که جاودانی؛ زمانت محدوده، فرصت محدوده. به هر حال و ما ادراک ما القاره، و نمی‌دونی که ساعت چیه. ولی زمانی که دیگه اون اتفاقات افتاده؛ می‌بینی که دیگه قادر نیستی جلوش رو بگیری و کاری انجام بدی. حالا نتیجه‌گیری این مسئله اینه که اصلاً امکان نداره که ما در یک زمانی، دوبار باشیم و یا یک صحنه‌ای رو دوبار تکرار کنیم؛ این محال ممکنه. تازه اگر دوباره زمینی باشه؛ اون زمین، این زمین نیست. اون زمینی که بخواد پذیرای ما باشه؛ این زمین نیست.

آدم و مجادلات آدم:

حضور: می‌خواستم ببینم این روح‌هایی که پاسخ الست بر بکم رو «نه» میگن؛ قبول نمی‌شن و می‌خوان دوباره برگردند.

استاد: قبول نمی‌شن؛ بلافاصله دوباره پرده کشیده می‌شه. یعنی اینجا (در جنتی) رسیده بودند به خدایی، توان بالقوه رو به بالفعل تبدیل کرده بودند؛ ولی دوباره یک پوشش میاد. انسان روی زمین، پنج هزار سال پیش چی بلد بوده؟ من حالا فقط یک مقطعش رو بگم. انسان در چند هزار سال پیش یک حیوان بوده و برمی‌گرده به انسان نئاندرتال و غیره. هزاران سال طول کشیده تا تونسته یک تیکه چوب رو دستش بگیره و به عنوان یک ابزار ازش استفاده کنه. هزاران سال طول کشیده تا تونسته آتش رو بفهمه و همینطوری پله پله اومده جلو. درسته که ما نرم افزارهایی رو داشتیم، ولی تا اومدیم

توان بالقوه‌ای رو تبدیل به توان بالفعل کردیم؛ سال‌ها گذشته. در بحث جایی که به ما می‌گن به این درخت نزدیک نشو و ما نزدیک می‌شیم؛ اون پرده رو می‌کشند و ما از اون توان بالفعل جدا می‌شیم. بالقوه هستیم؛ بالفعل نیستیم. مثلاً کسی در جسم می‌تونه خدا بشه؟ نمی‌تونه ولی می‌گیم که:

آنان که طلبکار خدایید، خود آیید، خدایید
بیرون ز شما نیست، شما یید، شما یید

اما چطوری؟ خودمون هم می‌دونیم که نیستیم. لذا این اشاره به توان بالقوه است؛ نه بالفعل. هر بچه‌ای هم می‌دونه که ما خدا نیستیم، ولی اشاره به توان بالقوه‌ست که گفت «علم آدم الاسماء كلها». اینکه «بیرون ز شما نیست شما یید»، اشاره به اونجاست که گفت «علم آدم الاسماء كلها»، یعنی همه علمها رو دادم. علم خدایی هم جزءش بوده یا نبوده؟ تموم شد و رفت.

حضار: می‌تونیم فکر کنیم که وقتی خداوند حضرت آدم رو آفرید و یک تن واحد بوده، مثل تقسیمات سلولی که سلول‌ها از اون طریق زیاد می‌شن؛ این تن واحد هم همینطور تقسیم و تقسیم شده تا به ماها رسیده؟ یا اینکه می‌تونیم مثل یک ظرف آب فرض کنیم که تعداد مولکول‌هاش مشخصه و هیچ‌وقت هم کم و زیاد نمی‌شه؟

استاد: در واقع توی این چرخه، آدم یک بار خودش، یک‌بار مجادلاتشه؛ یعنی مجادله‌هایی که کرده. مثلاً به یوم المجادله رسیده و شروع کرده به مجادله و گفته که این طرح اشکال داره. اگر این اینجوری بود؛ من می‌تونستم. گفتند باشه و مجادله‌اش رو تحقق دادند. دوباره، سه باره، چهار باره، پنج باره مدام مجادله کرده و صورت مجادله‌هایی داشته. مثل این می‌مونه که مثلاً بچه شما داره مسئله‌ای رو حل می‌کنه و جواب رو میاره و شما می‌گین نه! این نیست؛ برو فکر کن. دوباره از یک راه دیگه مسئله رو حل می‌کنه و میاد؛ می‌گید که نه این نیست! انقدر میره و میاد تا جواب مسئله رو پیدا می‌کنه.

حضار: پس نزدیکی‌های انتهای چرخه که می‌خوایم تن واحد بشیم؛ اون مجادله‌ها حل میشه دیگه؟

استاد: قبل از جهنم حل میشه.

حضار: بعد که تن واحده شدیم، وقتی خداوند وقتی از ما می‌پرسه الست بر بکم؟ یک دونه‌مون اونجا، یعنی یک سلول تن واحده جواب بده و اگر «نه» بگه؛ دوباره همه‌مون برمی‌گردیم پایین؟

استاد: ببینید الان در این بدن، یک بار سلول جواب میده. یعنی یک سلول دچار مشکل بشه؛ بقیه دچار مشکل میشن.

چو عضوی به درد آورد روزگار دگر عضوها را نماند قرار

یک بار من جواب می‌دم، یک بار بشر جواب می‌ده. انسان، بشر. یک‌بار میرن از بالای بالا به کره زمین نگاه می‌کنند، کره زمین شده اندازه یک نقطه. یک ناظری از اونجا می‌گه راستی این بشر چه می‌کنه؟ بشر به کجا می‌خواد بره؟ الان خودمون هم می‌گیم بشر چکار می‌خواد بکنه؟ بشر به کجا می‌خواد بره؟ این راهی که بشر میره به ترکستان است. حالت من می‌گم والا به خدا من اصلاً قاطی این بشر نیستم! شما می‌گی تقصیرهایی که اینها دارند؛ به خدا من ندارم! ایشون می‌گه که به خدا من تخلف‌ها رو ندارم. ولی اون ناظره می‌گه «بشر». اصلاً کاری به شما و ایشون و تک‌تک افراد نداره. برآیند کلی انسان، میشه بشر. اون ناظر بشر رو می‌بینه. حالا شما هی داد بزن و بگو به خدا من همه زندگیم رو وقف تعالی کردم مثلاً. ولی می‌گن بشر چی می‌گه؟ راندمان و نتیجه نهایی حرکت بشر چیه؟ بنابراین مثلاً می‌گن که ایرانی‌ها اینطورند. عرب‌ها اینطورند. وقتی می‌گیم عرب‌ها اینطورند، یعنی هر نمونه‌اش رو بکشیم جلو؛ همین‌جوریه؟ اینطوری نیست! به قول خودمون مثلاً می‌گیم همه جا آدم خوب داره و آدم بد داره. ولی مثلاً می‌گیم جنوبی‌ها، غربی‌ها، مشرقی‌ها. یک برآیند کلی پیدا میشه که در واقع اون مشمول بشره. اینجا ما یکبار تک‌تک درگیریم؛ یکبار کلیت یعنی آدم درگیره. این موجودی که طراحی شده و بالای چرخه هم خداوند هم می‌گه آدم آزمایش پس بده و آدم آزمایش پس میده و بعد خدا می‌گه: «الم اقل لكم انی اعلم غیب السموات و الارض»، دیدی گفتم که من آشکار و نهان رو می‌دونم؟ دیدی امتحان داد؟ ما امتحان دادیم؛ تموم شد. حالا یک میلیارد بار صد میلیارد سال، بی‌نهایت این چرخه رو دور زدیم، انقدر چرخ زدیم تا اون جواب رو پیدا کردیم و دادیم و خداوند گفت منظور من از این خلقت، این بود. اینها اومدند تا این حرف جدید رو بزنند و زدند. ما حرفمون رو زدیم؛ تموم شد.

هدف این بود که این طرح، اون پیام رو برسونه که رسوند. حالا ما، هم انفرادا گیریم، هم در جمع گیریم؛ این ماجراست. به این انتهای قضیه که می‌رسه؛ یکی مثل این سلول، من هستم. اما مجموعه من کیه؟ من و کانال‌های موازیم و تمام صورت‌های مجادله‌ام، میشه یک من. بعد تماممون رو می‌گذاریم روی هم؛ میشه آدم. آدم الان حکم بشر رو داره، مثل اینکه از همون نقطه بالا نگاه می‌کنیم و می‌گیم بشریت، مثل نسبت من و سلولم. منتها در نگاه کلی، من اینجا مثل یک سلول می‌مونم. من و من‌های من در جهان‌های موازی و همه اینها میشه مجموع من، آدم میشه مجموع همه این قضایا و قراره که از ماحصل این موجود یک پیام گرفته بشه؛ بگن منظورمون این بود.

انواع محاکمه:

ببینید ما در معرض دو نوع محاکمه هستیم:

۱. یک محاکمه «آن» هست؛ الله سریع الحساب. در این رابطه ما در واقع در آن، بلافاصله حاصل تفکر خودمون رومون پیاده میشه. مغز یک‌جور وظیفه داره و بلافاصله سم تولید می‌کنه و بخش‌های مختلف، تشعشعات مثبت و منفی ایجاد می‌کنند و خلاصه تقاص ما آنی هست.

آنچنان گرم است بازار مکافات عمل
دیده گر بینا بُود هر روز، روز محشر است

یعنی در واقع هر ثانیه، محشرِ خودشه. ما در یک جایی می‌بینیم که هر کاری کردیم؛ تقاصش رو هم دادیم.

۲. در یک جای دیگری محاکمه این هست که شما از این رفت و آمد چه نتیجه‌ای گرفتید؟ دیگه نمی‌گن که فلان موقع حرص خوردی، فلان موقع عصبانی شدی و...، می‌گیم من اونجا تقاصش رو پس دادم، عصبانی شدم، استرسش روی قلبم نشست و تقاصش رو پس دادم؛ چی می‌خوان از جونم؟ اما در یک جایی می‌گن که هر کاری با خودت کردی، هر ظلمی کردی به خودت کردی، تقاصش رو پس دادی؛ این هیچی! اینها رو بذاریم کنار. رفتی و اومدی؛ چه نتیجه‌ای گرفتید؟ چه دستگیری شد؟ این دیگه اصلا ربطی به اینکه من این کار رو کردم و اون کار رو کردم یا نکردم؛ نداره. این بحث ملموسه

یا نه؟ بنابراین می‌گن اقرأ کتابک، اون پایان نامه‌ات رو بیار ببینیم که تو پایان نامه‌ات چی داری. پایان نامه، ماحصله. ماحصل تمام تمرینات، تجارب و کارهایی‌ست که انجام شده؛ خودِ اون کارها نیست. مثلاً وقتی می‌گن که برو پایان نامه‌ات رو بنویس، یک کسی که پایان نامه دکترا داره می‌نویسه، نمیره یک خاور بگیره و هر چی دفتر مشق و کتاب از کلاس یک داشته، بریزه توش و بیاره و بعد بگه که من رو ببینید چقدر مشق نوشتم، چقدر کتاب خوندم. می‌گن ببین همه اون کتاب‌ها رو آتیش بزن، بریز دور. مشق‌ها رو هم همه رو آتیش بزن؛ بیا به ما بگو چه فهمیدی؟ یک تز بده ببینیم که تو اگر بخوای یک تز بدی که از این آمد و رفت چی دستگیرت شده؛ چه حرفی داری بزنی؟ بنابراین یک مطلبی هست، اونجا می‌خوان به ما بگن که تو هدف از آفرینش رو چه کشف کردی؟ راز خلقت چه بود؟ شما برای چی رفتی؟ آیا متوجه شدی؟ تونستی کشف کنی که برای چی رفته بودی و قرار بود چکار کنی؟ اینها رو توضیح بده! نمی‌خواد به ما بگی که این کار رو کردی و اون کار رو کردی؛ به ما بگو که هدف چی بود. بنابراین این ماجرای اقرأ کتابک، شامل نتیجه‌ست. حالا چرا نتیجه اهمیت داره؟ مثلاً یک دانش آموزی تا حالا هزار دفعه صفر گرفته، هر چی دیکته نوشته، بهش صفر دادند؛ امروز میاد بیست می‌گیره. آیا اهمیتی داره که قبلاً صفر می‌گرفته؟ دیگه اهمیتی نداره. هدف از این دیکته نوشتن‌ها این بوده که این باسواد بشه، امروز باسواد شده؛ دیگه مهم نیست که دیروز صفر گرفته. قرار بوده ما من الظلمات الی النور حرکت کنیم، از ظلمت به سمت نور بیایم، حالا اگه امروز در اومدیم بیرون، آیا مهم بوده که بر فرض ما دیروز تو ظلمت بودیم؟ نه! لذا می‌گه تمام اون سیئات هم تبدیل به حسنات میشه؛ به دلیل اینکه می‌گن این تونست خودش رو از ظلمات نجات بده. می‌گه ظلمات، یعنی ظلمت رو کثرت در نظر می‌گیره و نور رو وحدت می‌گیره. اون تونست خودش رو از ظلمات به نور برسونه، تمومه؛ ماموریتش رو انجام داد. یک مورد ماموریتش رو انجام داد، لذا دیگه اینکه در ظلمت بوده و چی شده و چی نشده؛ اینها منتفیه. لذا آیه صریح می‌گه که همه سیئات تبدیل به حسنات میشه. چون معلومه که این تونست از «در ظلمت بودن» خودش اون استفاده لازم رو بکنه و نتیجه لازم رو بگیره و بگه من نمی‌خوام در ظلمت باشم و خودش رو به نور، به ساحل نجات رسوند.

حق الناس:

حضار: استاد حق الناس چی میشه اون وقت؟

استاد: حق الناس، ظلم به دیگران هست. چهار نوع ظلم داریم:

- ظلم به خدا
- ظلم به هستی
- ظلم به خود
- ظلم به دیگران

در مورد ظلم به خدا که ارحم الراحمین و میگه من چیزی بابت خودم نمی‌خوام. ظلم به هستی همینطور، ظلم به خود هم که میگه به خودتون ظلم کردید. می‌مونه ظلم به دیگران، تنها موردی هست که خداوند مداخله نمی‌کنه و میگه که خودتون باید با هم حل و فصلش کنید و از جانب ما کسی رو نمی‌بخشه. لذا این هم مکانیزمی داره که دوره دیگه در بحث همزاد یا من معنوی، متوجه می‌شیم که ما چطوری این کاری رو که خداوند در اون مداخله نخواهد کرد؛ با هم حل و فصل می‌کنیم. یعنی خداوند نمیاد از جانب هیچ کسی، یکی دیگه رو ببخشه؛ عدالتش اجازه نمی‌ده که از جانب کسی، کس دیگری رو ببخشه و مثلاً بگه هر چی ظلم کردی عیب نداره؛ برو من تو رو بخشیدم! این مسئله خودش بحثی داره که باید کارهایی از طریق من معنوی یا همزاد صورت بگیره و اون هم دوره بعدی راجع بهش صحبت می‌کنیم.

پاسخ فردی و پاسخ جمعی به آزمون الست:

حضار: ما این همه سعی و تلاش می‌کنیم که از ظلمت بیایم به نور، وقتی که یک نفر یک اشتباه می‌کنه و ما دوباره باید برگردیم؛ پس چه اهمیتی داره؟ گیرم که مثلاً ما موفق شدیم این کار رو بکنیم، اگر یک گروهی به‌خاطر ناآگاهی‌شون اونجا جواب اشتباه دادند و دوباره همه‌مون قراره برگردیم؛ چه اهمیتی داره؟

استاد: ببینید این مسئله باز به این‌صورت نیست که شما دارید می‌بینیدش که شما بگید که ما رفتیم و به‌خاطر بقیه برگشتیم. ببینید یک مسابقه دو میدانی گروهی هست که یک تعدادی می‌دوند، یک چوبی دارند و یکی می‌رسه و چوب رو می‌ده دست نفر بعدی و اون نفر هم می‌ده دست نفر بعدی و مجموع توان‌ها روی هم ریخته می‌شن. یک

موضوع این هست که ما جواب انفرادی‌مون رو که باید بدیم؛ یا نباید بدیم؟ جواب انفرادی‌مون و مسیرهای بسیار زیادیه که ما باید جواب رو بدیم.

حضار: یعنی الان کسانی هستند که اونجا موندند و مثلا ما جزو مردودینی هستیم که برگشتیم؟

استاد: حالا موضوع اینه که ما اصلا بالاییم؛ ما جواب دادیم. گفت: «یا آدم انبئونی»، آزمایش پس بده! آزمایش دادیم و اون هم گفت که دیدی گفتم. تموم شد؛ این ماجرا اون بالا تموم شده‌ست. حالا اگر من و شما این پایینیم، به خاطر اینه که زمان و مکان به پامون بسته شده و ما الان داریم اینجا رو میکرون به میکرون میریم و میریم به سمت بالا. ولی از نظر ناظری که در لامکان و لازمانه؛ این ماجرا تموم شده و پرونده بسته شده. ما، هم اومدیم؛ هم نیومدیم. هم میلیاردها بار دور زدیم یا نزدیم. اینکه ما اینجا هستیم، اینها تصورات ماست که می‌گیم رفتیم اون بالا چی شد؛ ما جواب رو دادیم.

بنابراین اینجا ما موقعیت فعلی‌مون رو باید نگاه کنیم و الان مسئله اینطوره که ما، هم جواب خودمون رو به‌دست بیاریم؛ هم کمک کنیم تا جمع هم جواب رو داشته باشه. چون در نهایت اصلا نمی‌دونیم چطوره؛ فعلا الان می‌دونیم که باید در این تکاپو باشیم. دیگه اینکه بخوایم بگیم اگر اینطور، اگر آنطور... اینها ممکنه باعث بشه که ما اون تکاپوی لازم رو نداشته باشیم. حالا از کجا معلوم که توی همین دوره، آدم نتونه جواب بده؟ کما اینکه جواب رو داده. از کجا معلوم که همین تکاپوهای ما منجر به این جواب مثبت نشه؟ چه می‌دونیم؟

حضار: پس می‌تونیم بگیم که از کجا معلوم که برگشتیم پایین؟

استاد: ببینید ما برگشتمون، اومدنمون قطعی‌ست. چون یک‌بار «لا تقربا هذه الشجرة»؛ گفته شده. گفتند که الست بر بکم رو بگید بله؛ پس تکلیف این دوره‌مون معلومه. انداختمون و گفت برید اما هر جا بهتون گفتم الست بر بکم؟ بگین «بله»؛ نگین نه! خط هم بهمون داده. ما هم نمی‌دونیم، داریم میریم، آماده شدیم. حالا اینکه قبلا چند بار رد شدیم یا نشدیم؛ اونها دیگه مهم نیست. مهم اینه که الان ما درس‌های لازم رو داریم،

تعالیم لازم رو به ما داده و گفته که هر وقت پرسیدم؛ بگید «بله». ما هم داریم تمرین می‌کنیم دیگه.

حضار: اگر قرار بود بگیم بله؛ چرا از همون اول اومدیم؟

استاد: اینجا یک تجربه‌ای در خلقت رخ می‌ده که حرفش رو ما داریم می‌زنیم؛ غیر از ما هیچ‌کس دیگه نمی‌تونه این حرف رو بزنه. ما هم داریم همون رو می‌گیم، حالا قراره از این تجربه اینجا چه استفاده‌ای بشه؛ فعلا اون رو ولش کنیم. ما در یک ماموریت هستیم، این ماموریت اینه که اینجا بفهمیم چه خبره. فقط چند تا موضوع ازش رو می‌دونیم. موضوعی که شیطان یک حرف‌هایی زد، فهمیدیم محور من و منیت هست. اونجا هم به ما خط رو دادند و گفتند هر وقت ما گفتیم که آیا من خدات هستم؟ با من خدائی؟ بگو «بله». حالا ما هم داریم با یک مشخصه‌هایی که داریم؛ میریم این مسیر رو دنبال کنیم. بنابراین تیکه تیکه باید ببینیم، الان در یک مرحله اینه که داریم میریم و سعی می‌کنیم؛ در یک تکاپو هستیم که کشف کنیم مسائل چیه. تمام این صحبتی هم که داریم می‌کنیم؛ در زمینه کشف اینه که قراره ما چکار کنیم. اول باید کشف کنیم دیگه، مطلب رو در بیاریم، کشف کنیم، بفهمیم که چکار می‌خوایم کنیم؛ تا بالاخره یکی یکی به این مسائل برسیم.

حضار: کسی که می‌رسه چطور بازگشت داره برای راهنمایی بقیه؟ مثل پیغمبرمون و مثل آدم‌هایی که اومدند برای راهنمایی بقیه.

استاد: «هو الذی بعث فی الامیین رسولا»، اوست که برانگیخت. یک جایی بحث انتخاب و برانگیختن. از بین بی‌سوادان کسی رو برانگیخت، بحث «فی الامیین رسولا یتلو علیهم آیاته»، نشانه‌ها رو به او داد، تزکیه‌اش کرد، «یزکیهم و یعلمهم الكتاب و الحکمه» و به او حکمت رو آموخت، کتاب رو آموخت و همه رو داد بهش، علت انتخاب چی بود؟ آماده بود دیگه. پیامبر صلی الله علیه و آله، آماده شده بود، تو غار چکار می‌کرد؟ مشتاق بود. چون مشتاق بود؛ انتخابش کردند. در مورد بقیه هم همین‌طور. هیچ‌کس از این قاعده استثنا نبوده، پارتی‌بازی نیست، چون اگر که یک وقتی فکرمون به پارتی‌بازی بره؛ عدالتش زیر سوال میره.

حضار: پس کسی هنوز به اون خدایی نرسیده؟

استاد: در این مقطع، بین ما مشتاقانی انتخاب شدند و مطالبی رو گرفتند و عرضه کردند. مطابق قانون زمینی، عرضه کردند، براش جنگیدند، زخمی شدند، شکست خوردند و... عرضه کردند.

حضار: پس می‌تونیم بگیم اینها همون‌هایی هستند که با خدا دارند خدایی می‌کنند؟

استاد: نه! برای اینکه هنوز صور اسرافیل زده نشده، هنوز قیامتی نشده، هنوز اون اتفاق‌ها که نیفتاده. بنابراین اینجا نهایتاً در این لامکانی، همه منتظر صور اسرافیل هستند. صور اسرافیل رو که هنوز نزدند! گفتند که منتظر باشید تا صور اسرافیل رو بزنیم. وقتی صور اسرافیل رو زدیم، دیگه همه میاید وارد اون لامکان و لازمان و حشر و نشر و قیامه و اینها می‌شید.

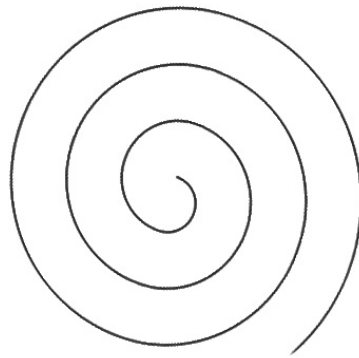
حضار: من می‌خوام ببینم که بعد از مرگمون تا مادامی که روی زمین هستیم، اگر خدای ناکرده ما به‌صورت کالبد ذهنی اینجا بمونیم، اون موقع هم بدی‌هایی که به خلق خداوند می‌کنیم؛ حساب میشه؟

استاد: اونجا ما داریم فرصت‌ها رو از دست می‌دیم، شریک جرم می‌شیم تا زمانی که با همون صور اسرافیل و اینها به زور قبض بشیم به اون طرف و بفرستمون به اون سمت. مسلماً دو تا ضرر داره:

- یکی اینکه فرصت اونجا رو از دست دادیم.
- یکی اینکه باز هم شریک جرم می‌شیم.

حضار: حلقه عدم داشتیم استاد، که حلقه‌ها دور اون حلقه پیچیده شده بودند. یک حلقه بزرگی بود که عدم بود و حلقه‌های جهان هستی، حلقه‌های دیگه‌ای دورش بودند. آیا کالبد ذهنی‌ها هستند که در اون حلقه‌ها می‌چرخند و میرن بالا و برمی‌گردند یا اینکه نوع بشره که این کار رو انجام میده؟

استاد: تو این حلقه‌ای که هستیم؛ آدمه که این ماموریت رو به عهده داره. در حلقه‌های دیگه ما نمی‌دونیم اسم اونها چیه و قراره چکار کنند و جهان چند قطبیه و چه تجاربی قراره کسب بشه. ما نمی‌دونیم که در یک مسیر هذلولی به سمت عدم و بالعکس چه تجاربی قراره به‌دست بیاد.



اون یک حلقه‌ای بود که نشون می‌داد که حلقه‌های متعددی اینجا هست و در هر کدوم از این حلقه‌ها، از عدم مستقیما به سوی وجود یک کانالی زده میشه:

از عدم‌ها سوی هستی هر زمان
هست یا رب کاروان در کاروان

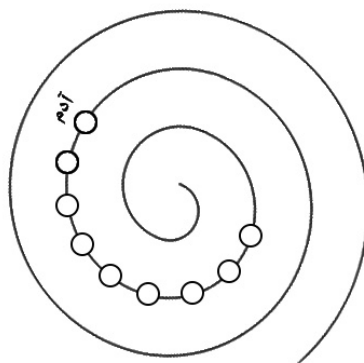
اما یک مدل و الگوی دیگه این است که از وجود به سمت عدم:

باز هستی روان سوی عدم

دوباره از عدم به سوی وجود. این ازلی و ابدی‌ست.

حضار: استاد این رو نوع بشر طی می‌کنه یا کالبدهای ذهنی به تنهایی؟ من این رو نمی‌دونم.

استاد: ببینید یکی از این تجارب توی این حلقه اناالله و انا الیه راجعون این آدم هست. حلقه دیگه‌ش یک اسم دیگه‌ست، حلقه ما قبلش یک تجارب دیگه و همینطور تجارب متعدد.



حضار: وقتی الست بربکم رو پرسیدند و همه گفتند: « بله»، آیا همه یک کالبد، یعنی یک موجود می‌شن به اسم حضرت آدم؟

استاد: بله. میره برای یک حلقه دیگه‌ای، برای تجربه دیگه‌ای، حالا نمی‌دونیم چه تجربه دیگه‌ای ولی به هر صورت، از عدم سوی هستی، از هستی سوی عدم، این ازلی و ابدی‌ست؛ نه شروع و نه خاتمه داره و هیچ کدوم از اینها رو نمی‌شه دیگه راجع بهش صحبت کرد.

لزوم طلب خیر برای گناهکاران:

حضار: در مورد کسانی که به ما بد کردند توی زندگی، من گفتم نباید برای اینها انرژی منفی بفرستیم، باید انرژی مثبت بفرستیم. بعد به من گفتند که شما صدات از جای گرم درمیاد و مثلاً سر خونه و زندگی‌ت نشستی ولی ما همه هستی‌مون رو به باد دادیم. چطوری می‌تونیم که برای این جور افراد طلب خیر کنیم؟

استاد: اگر به‌صورت فردی نگاه کنیم، کسی که بهش ظلم شده؛ اون بحث حق الناسش سر جای خودش محفوظه. اما از یک نقطه نظر دیگه، ما یک سلول سرطانی داریم؛ یک سلول سرطانی می‌تونه کل رو به خطر بندازه و می‌تونه وجود رو کامل تحت الشعاع قرار بده. بنابراین برای نجات یک سلول سرطانی، برای اینکه از این حالت رها بشه و این وجود، در واقع بشریت نجات کنه؛ هر کاری باید کرد. از جمله این کارها طلب خیر و طلب هدایت، حالا اون بحث حق الناس و اون مسائل خودش سر جای خودش باقیه و به هر حال، حالا با شیوه دیگه‌ای هم مسئله حل نمی‌شه. یعنی اون این کار رو کرده، مال این افراد رو برده و احتمالاً از دست قانون هم کاری بر نیامده که این عده اینجوری موندند. حالا اینها یک ضرر دیگه هم میدن، ضرر اینکه دارند حرص می‌خورند و خودخوری می‌کنند و اون هم داره با پولها عشق می‌کنه، اینها هم دارند حرص می‌خورند؛ این ضرر ثانویه می‌شه. لذا اگر بشه، البته نمی‌گم آسونه، راست میگن، اونها هم مثلاً ممکنه که بگن بله شما کنار گود نشستید و البته کمتر کسی هست که این بلا سرش نیومده باشه؛ ولی راه اصولی و اساسی در همه ادیان طلب هدایت و طلب خیر برای گمراهان هست. اصولاً گمراهان هستند که به این مسائل نیاز دارند؛ از این زاویه هم باید این کار رو کرد. مسائل دیگه هم که دنبالش رو داریم می‌گیریم، حالا اگه کار قانونیه، اگر بحث این هست که تقاصی پس بدن در بارگاه الهی، اونها هم که در جریان هست.

بنابراین طلب خیر و طلب هدایت تقاضای رو که اونها باید پس بدند، منتفی نمی‌کنه؛ اون سر جای خودش محفوظ هست.

حضار: یعنی اینها در اثر طلب خیر به نتیجه می‌رسند ؟

استاد: به هر حال بهتر از حرص خوردن بهتره؛ اگر بتونیم انجام بدیم. مشکله، ولی اگر بتونیم انجام بدیم؛ از حرص خوردن موثرتر واقع میشه. همونطور که قبلا گفته شد و تا اینجا دنبال کردیم.

لزوم کشف معرفت مراسم و مناسک و اجتناب از تفکر مکانیکی در مسیر کمال:

خواسته‌های
مادی
معنوی (آسمانی)

خواسته‌های ما یا خواسته‌های مادی و زمینی هستند یا خواسته‌های آسمانی و ماورائی. در مورد خواسته‌های مادی که همه اینها رو با هم صحبت کردیم. در مورد خواسته‌های معنوی‌مون، مثلا گفته میشه که اگر این وسیله رو با خودت حمل کنی؛ به این می‌رسی و به اون می‌رسی و اینطور میشه و اونطور میشه. اگر که کمال با حمل یک چیزی حاصل می‌شد، مثلا با یک گردنبند یا با یک انگشتری حاصل می‌شد، اولاً تا حالا انسان رسیده بود؛ بعد هم دیگه مشکل نبود. ولی الان می‌دونیم که هیچ چیزی ما رو حفظ نمی‌کنه؛ مگر اینکه اون حفاظ، نهادینه و جزء وجود ما باشه. هیچ چیزی ما رو به کمال نمی‌رسونه؛ مگر اینکه اون چشمه از درون، به جوشش دربیاد. می‌بینیم که هیچی انجام نمی‌شه؛ مگر اینکه اتصالی باشه. مثلا توی این بحث خواسته‌های آسمانی، فریب‌ها و نیرنگ‌هایی که هست توی این قضایا، گفته میشه که لازم نیست تو این کار رو عبادی رو انجام بدی، اگر همین یک خط رو بخونی؛ انگار سیصد و شصت بار رفتی حج یا انگار سیصد و شصت تا گوسفند قربانی کردی و... در حالی‌که این قضایا در اصل اینطور نیست که تو یک کار کوچکی انجام بدی و اثر بزرگی داشته باشه. مثلا گفته میشه هر کسی این سوره رو بخونه؛ انگار فلان کار رو کرده، در حالی‌که اصلاً هدف خواندن نیست؛ هدف فهمیدن و

ادراک اون سوره‌ست. یا مثلا گفته میشه هر کس این سوره رو در فلان شب بخونه؛ انگار که... لذا تفکر مکانیکی رو به ما القاء کردند. یعنی متاسفانه یک نسل گذشته‌مون، خیلی دنبال این قضیه بودند و راه‌های میانبر این‌چنینی رو خوب بلد بودند و در واقع همه‌اش تو فکر این بودند که مثلا یک کاری رو تند و تند و تند انجام بدن که انگار اون کارهایی که گفته شده؛ انجام شده باشه. اینها به ما نشون میده که در واقع مثلا اون کسی که میگه اگر این کار رو بکنی و فرضا این یک خط رو بخونی، انگار سیصد و شصت بار رفتی حج و اومدی؛ یعنی اصلا هیچی از معرفت حج نمی‌دونه. مگه حج رفتن، سُک سک کردنه که بریم اونجا سک سک کنیم بیایم؛ اون هم سیصد و شصت بار! حج، یک معرفتی داره، یک ماجراهایی داره، یک پیمانی داره که اصلا کار هر کسی نیست. شاید در تمام دنیا فقط سالی پنج نفر باشند، تازه اون هم «شاید» به پنج نفر برسند که پیمان اول رو بجا آورده باشند و آمادگی برای پیمان دوم داشته باشند و برای اینکه برن در خونه شیطان بایستند و سنگ بزنند.

حضار: آیا می‌شود این جور نتیجه‌گیری کرد که آیه‌های قرآن انقدر احترام داره که فقط باید تو قرآن باشه و به‌هیچ عنوان نباید از قرآن بیاد بیرون؟

استاد: ببینید چشم قشنگه، ولی وقتی چشم جدا قرار می‌گیره؛ وحشتناک‌ترین چیز اون چشمی‌ست که بیرون از صورته. در حالی‌که در جای خودش زیباست. بنابراین ممکنه در این خصوص، یک همچین چیزی داشته باشیم؛ ولی فعلا برای این بحث زوده. فعلا اشکالات بسیار اساسی‌تری وجود داره که باید اونها رو حل و فصل کنیم تا به این مطلب برسیم یا نرسیم.

بنابراین کلا بین یک دوراهی قرار می‌گیریم که دنبال معرفت باشیم یا دنبال کار فیزیکی و مکانیکی باشیم؟ آیا اگر چیزهای حمل‌کردنی رو حملش کنیم، برای ما کمال میاره؟ به‌طور مثال توی این قضایا یک مطلبی هست که حتما شنیدید که گفته میشه، هر کسی هر روز نگاهش به این شکل بیفته؛ اینطور میشه و اونطور میشه. این تفکر باعث میشه که دیگه من دنبال معرفت اون نمیرم و می‌گم همین که من به این شکل نگاه کنم؛ انگار که اینطوری شده و اونطوری شده و بعد دیگه هیچ! یعنی به این انگیزه نمی‌افتم که من باید کارهایی انجام بدم، من باید مشتاق بشم من باید حرکت کنم، برم، برسم، در یک جایی باید تسلیم بشم، برای کار زمینی تلاش کنم، در کار آسمانی

تسلیم بشم و خلاصه کلام اینکه همه اینها منتفی میشه. به هر حال از این ماجراها و از این مسائل هست. مثلاً شما به جاهایی و بارگاه‌هایی میرید و می‌بینید نوشته شده که هر کس این زیارت رو انجام بده؛ آتش جهنم رو نخواهد دید. اگر اینطور باشه که پس دیگه تموم شد، ما یک بلیط هواپیما یا ماشین می‌گیریم و میریم و اونجا این کار رو می‌کنیم و میایم و دیگه آتیش چیه؟ هر کاری دلمون خواست می‌کنیم و آتش جهنم رو هم نخواهیم دید! آیا اینطوره؟ آیا فلسفه کمال و فلسفه خلقت و اینها اینطوره؟ اینطوری نیست!

حضور: استاد در اصل عمل کردن به اون آیه‌ست.

استاد: این ممکنه که بگیریم هر کس ایاک نستعین رو فهمید؛ دیگه کار تمومه. ولی نه اینکه بگیریم هر کسی ایاک نستعین رو خوند؛ تمومه و انگار اینطور شده و اونطور شده. بله، این درسته که هر کس ایاک نعبد و ایاک نستعین رو «بفهمه»، یعنی اصلاً دیگه ماجراها تمومه و باید پرونده رو ببنده؛ چون دیگه همه چیز رو فهمیده. بنابراین این قضایا اینجوری نیست؛ اینها به‌مرور و یواش یواش تغییر پیدا کرده. شاید یک روزی گفتند که هر کسی این رو فهمید؛ اینطوری میشه ولی بعد یواش یواش تغییر کرده به اینکه هر کسی این رو خوند اینطوری میشه.

حضور: همه اینها هم گفته بزرگان هست.

استاد: بله، آخه ما نمی‌دونیم در طول تاریخ چه اتفاقاتی افتاده. فقط کافیه، فهمیدن رو بگن خوندن. یعنی هر کسی این رو خوند؛ مسئله حله. در حالی‌که اونها منظورشون این بوده که هر کسی این رو ادراک کرد؛ مسئله‌اش حله. در طول تاریخ، چاپ نبوده و اینها به‌صورت دست‌نویس بوده و از این دست‌نویس به اون دست‌نویس اختلاف پیش اومده و یواش یواش...

هر کسی از ظن خود شد یار من از درون من نجست اسرار من

یواش یواش یه چیزی شده که امروز اگر بیایم اینها رو بررسی کنیم؛ حیران می‌مونیم که این به همین سادگیه؟ پس اگر به همین سادگی بوده؛ پس چرا نمی‌رسیم و پس چرا تا حالا دسترسی پیدا نکردیم؟ پس متوجه می‌شیم که در واقع کاسه‌ای زیر نیم کاسه بوده؛ ما رو معافمون کردند. از چی معافمون کردند؟ از رفتن به دنبال کمال معافمون کردند.

گفته کجا می‌خواهی بری؟ همینجا بشین، این رو نگاه کن، انگار که صد دفعه رفتی فلان جا. آیا فریب از این واضح‌تر و آشکارتر؟ در حالی که می‌بایستی الان کلی چیز می‌دونستیم و نمی‌دونیم، باید کلی چیزها رو به‌دست آورده بودیم؛ به دست نیاوردیم. ماحصل همه این قضایا یک مشت طلسم و اشکال و اینهاست که روی دستمون مونده و همین‌ها تو دستمون باقی مونده.

به هر حال نتیجه کلی اینه که این بحث اینجا بسیار برای ما حائز اهمیتیه و یواش یواش میریم که بتونیم این صحبت‌ها رو داشته باشیم. یک دهه قبل اصلاً نمی‌شد این صحبت‌ها رو کرد، ولی الان خوشبختانه ارتقاء روح جمعی و اون چیزی که وجود داره؛ باعث شده که بتونیم راحت‌تر این صحبت رو داشته باشیم و یاد بگیریم که باید مستقلاً و رأساً در مورد کمال خودمون تصمیم بگیریم. کمال به هیچ چیزی نیست، به هیچ عاملی به هیچ تکنیکی به هیچ ابزاری، به هیچ چیزی وابسته نیست. بنابراین این مطلب مهمیه و وقتی که ما متوجه شدیم که کمال به این چیزها نیست؛ مجبوریم بیفتیم دنبال معرفت و معرفت مسائل.

در خیلی از قضایا می‌بینید که توی این خواسته‌ها و توی این مسائل، مثلاً یک موقعی در گوش ما کردند که خود مراسم، ما رو نجات میده. یعنی این کار رو بکن، این مراسم رو بجا بیار، حالا نجات پیدا می‌کنی، حالا ثواب داره؛ در حالی که دوباره اون مراسم هم می‌خواد به ما یک معرفتی رو انتقال بده. دوباره اونجوری نیست که خود اون مراسم ما را نجات بده؛ ولی به‌تدریج، این مراسم و مناسک اومده جای معرفت رو گرفته.

حضور: استاد حتی اون مولودی که می‌گیرن چی؟ سفره انداختن؟

استاد: هر چی رو که شما در نظر بگیری؛ همینطوره. هر چیزی که اسمش مراسمه؛ باید ببینیم که پشت مراسم معرفت هست یا نه؟ یعنی فرض کنید که یک خارجی میاد میگه که شما چرا مولودی می‌گیرید؟ به هر حال اون «چرا» رو می‌پرسه دیگه. بنابراین شما باید پشت این «چرا» یک توضیح داشته باشید. اگر فرضاً بگید که همین سفره رو که انداختیم، ما نجات پیدا می‌کنیم؛ اون میره تو فکر که آخه چطور ممکنه؟ شما باید بتونید بین اون عمل و بین معرفت قضیه یک رابطه‌ای برقرار کنید. بنابراین ما قراره که در همه این مراسم یک معرفتی رو ازش بفهمیم و در بیاریم بیرون و در ما ایجاد تغییر

و تحولی کنه. مثلا انگیزه اینکه چرا روزه می‌گیریم یا سایر مراسم رو بجا میاریم. بنابراین یک مسئله‌ای رو در حاشیه این بحث می‌تونیم داشته باشیم، به نام انگیزه اعمال.

انگیزه اعمال:

وقتی این بحث رو باز کنیم، به دنبالش می‌تونیم انگیزه اعمالمون رو بررسی کنیم. اصولا یکی از چیزهایی که باید استارت بخوره اینه که هر کاری رو که بخوایم انجام بدیم؛ باید ببینیم که انگیزه ما چیه. اگر می‌خوایم روزه بگیریم؛ ببینیم که چرا می‌خوایم روزه بگیریم؟ و بسیار سفت و سخت و بسیار جدی پیگیر این موضوع باشیم. همونطور که یکسری مسائل متافیزیک رو مشکل قبول کردید؛ در همین مورد هم بایستی سفت و سخت باشیم تا بتونیم معرفتش رو در بیاریم بیرون. اگر معرفتش رو به‌دست نیاریم؛ اون کار مکانیکی ما رو نجات نمی‌ده. این یک اصل بسیار بسیار مهمی‌ست. بنابراین باید توجه کامل و کافی به این مسئله داشته باشیم؛ که نداریم. یک عده‌ای تصور می‌کنند که هدف ما صرفا اینه که مثلا این حرامه؛ نخوریم. اون حلاله؛ بخوریم و صرفا توی حلال و حرام گیر کردند. در حالی که اینها لازمه؛ ولی کافی نیست و باید معرفت مسائل هم بیاد تو این موضوع و به ما کمک کنه.

توضیحات حلقه کنترل تشعشع منفی دو^۱:

حلقه کنترل تشعشع منفی دو در مورد جلوگیری از تشعشعات منفی ناشی از موضوعی‌ست که اصطلاحا بهش میگن چشم زخم، ولی اصلا شاید ارتباطی به این اسم نداشته باشه و اصولا ارتباطی به چشم نداشته باشه. بلکه یک نوع تشعشعاته که حالا توضیح میدم که این تشعشعات هم می‌تونه کارهایی انجام بده. در مورد کنترل تشعشع

۱- مطابق درسنامه ورژن اکتبر ۲۰۲۱، مصادف با ۲ آبان ۱۴۰۰ خورشیدی، «حلقه کنترل تشعشع ۲-» در جلسه سوم دوره چهار تفویض می‌گردد. با توجه به اینکه در حال حاضر (بهمن ماه سال ۱۴۰۲ خورشیدی، مصادف با فوریه ۲۰۲۴)، توضیحات این حلقه در جلسه چهارم رفرنس تصویری (نسخه یک) قرار دارد؛ به‌منظور تسهیل دسترسی معرفت پژوهان، توضیحات و مطالب مربوط به حلقه «کنترل تشعشع ۲-» در جزوه جلسه سوم ترم چهار نیز آمده است.

نکته: لازم است که معرفت پژوهان در هر مقطع زمانی، برای اطلاع از آخرین تغییرات احتمالی و ترتیب تفویض حلقه‌ها، به جدیدترین ورژن درسنامه در سایت آکادمی طاهری مراجعه فرمایند.

منفی دو، یک مسئله هست که افراد می‌توانند در معرض نوعی حمله تشعشعاتی یا پارازیت تشعشعاتی قرار بگیرند.

در واقع چشم زخم، پارازیت یا اغتشاش تشعشعاتی هست. برای اینکه موضوع رو بهتر متوجه بشیم، ابتدا توضیحاتی در مورد جنگ الکترونیک میدم. جنگ الکترونیک، جنگی‌ست که ما با ایجاد فرکانس‌ها و طول موج‌هایی بر روی رادار و سیستم مخابراتی دشمن، در اونها ایجاد پارازیت می‌کنیم و اون سیستم‌ها مختل می‌شوند. لذا مثلاً هواپیمایی که باید ردیابی‌کنه و لازمه که با مراکزشون در مکالمه و در تماس باشند؛ این پارازیت‌ها سیستم اونها رو مختل می‌کنه و نمی‌تونند هدف‌یابی کنند یا در ارتباط قرار بگیرند؛ این جنگ الکترونیکه و امروزه جنگ الکترونیک برای خودش یک جایگاه خیلی مهمی در جنگ‌های کلاسیک داره. یکی از مسائلی که در مورد ما اتفاق می‌افته؛ به‌نوعی شبیه همین قضیه‌ست و پارازیت شعوریه. یعنی یک‌دفعه فرد در معرض یک جریان پارازیت شعوری قرار می‌گیره و سیستم شعوری سلولیش مختل می‌شه. می‌دونید که سلول شعور داره و در واقع می‌تونه شعورش مختل بشه و در نتیجه، بیماری حاصل بشه. یکی از دلایل بیماری‌ها هم بر اثر مختل شدن شعور سلوله. در رابطه با دلایلی که باعث این اختلال شعوری می‌شد؛ دیدیم که یکی از دلایلش مدیریت کالبد ذهنی هست. اما دلایل دیگری هم می‌تونه وجود داشته باشه؛ از جمله قرار گرفتن در معرض اختلالات شعوری و یا ایجاد پارازیت روی شعور سلولی.

چشم زخم، یک مکانیزمی است که در این مکانیزم، فرد در معرض چنین حمله‌ای قرار می‌گیره. حالا کسی که حمله کرده خواسته یا ناخواسته این کار رو انجام داده.

۱. بعضی‌ها ناخودآگاه بخشی‌شون فعاله که از فاز منفی به مسائل نگاه می‌کنند، از فاز منفی تحسین می‌کنند، از فاز منفی تعریف می‌کنند و این یک بُعد قضیه‌ست که این پارازیت تشعشع منفی رو ایجاد می‌کنه.

۲. یک دلیل دیگر این قضیه موضوعی هست که البته بحثش خیلی مفصله و کاربردش خیلی وسیع و گسترده‌ست و اون هم اینه که اصولاً اگر ما به هر چیزی نگاه کنیم و وجه الله رو در اون نبینیم و اون رو مورد ستایش قرار بدیم؛ مورد تشعشع منفی قرار می‌گیره. یعنی هر چیزی رو که نگاه می‌کنیم و قابل تحسینه، لازمه که فوراً وجه الله رو در ابتدا داشته باشیم؛ یعنی «الحمد لله».

- مفهوم الحمد لله: مفهوم الحمد لله اینه که هر چه رو نگاه کنیم؛ حمد مخصوص اوست. اگر هر چه رو که نگاه کنیم، به‌صورت غیر او یعنی به‌صورت غیر تجلی الهی نگاه کنیم و اون رو مورد تحسین قرار بدیم؛ در معرض تشعشع منفی قرار می‌گیره. حالا این بحث خیلی گسترده‌ای هست. یعنی وقتی بعدها بحث الحمد لله رو باز کنیم؛ خیلی از مسائل رو در بر می‌گیره.

اینها اصول کلی موضوع هستند. مثلاً بعضی از مادرها فرزندان خودشون رو در معرض پارازیت شعوری قرار میدن. در حالی‌که یک مادره و نگاه از فاز منفی به بچه‌اش نداره، ولی وقتی نگاه می‌کنه، در واقع به اون مثل یک بت نگاه می‌کنه و بدون اینکه وجهه الله رو در اون ببینه؛ این ستایش رو اعمال می‌کنه و این ستایش بار منفی رو خواهد داشت.

- مفهوم ماشاءالله: استفاده از لفظ ماشاءالله و الفاظ این‌چنینی، در واقع یک چیزهایی‌ست که راجع بهش صحبت می‌کنند و ما رو فوراً میاره تو فاز اینکه اگر این زیبایی هست؛ ببین که «چه خواسته خدا!». «ماشاءالله»؛ چه خواسته! یعنی از اوست. ما فوراً نسبتش می‌دیم به او. حالا من توضیحاتی میدم به‌طور کلی که بعد چه مکانیزم‌هایی در این رابطه فعال می‌شه، ولی به‌گونه‌ای لازمه که این ارتباط همواره باشه یا دیگه جزء ذهنیت ما قرار بگیره؛ ذهنیتی که یاد گرفته همه چیز رو وجهه الله و تجلی الهی می‌بینه.

ما در پیاله عکس رخ یار دیده‌ایم
ای بی‌خبر ز لذت شرب مدام ما

یا

این همه عکس می و نقش مخالف که نمود
یک فروغ رخ ساقی‌ست که در جام افتاد
حُسن روی تو به یک جلوه که در آینه کرد
این همه نقش در آئینه اوهام افتاد

این‌همه نقشه که همه‌اش هم اوهامه دیگه. «این‌همه نقش در آئینه اوهام افتاد»، عارف این رو یاد گرفته که هر چه رو نگاه می‌کنه؛ از اون مسئله جدا نیست. یعنی می‌دونه

که عکس روی اوست که در آینه جام افتاده. آینه جام، جهان هستی‌ست. عارف هر جا نگاه می‌کند؛ پرتو روی او رو می‌بیند و دیگر این مسئله برایش جا افتاده. ناخودآگاه همه چیز رو که نگاه می‌کند؛ از او جدا نیست. همون که گفتیم:

به صحرا بنگرم صحرا تو بینم
به دریا بنگرم دریا تو بینم

بنابراین از این مسئله جدا نیست و اون دیگه برایش جا افتاده. اما انسانی که این موضوع برایش جا نیفتاده؛ همیشه به‌گونه‌ای در معرض تشعشعات منفی قرار دارد.

ما در ناخودآگاهیمون یک سیستمی داریم که «سیستم تشعشع ضد تشعشع» هست. در این سیستم تشعشع ضد تشعشع، ما می‌تونیم ضد این پارازیت عمل کنیم؛ ولی خودآگاه نیست. یعنی مثلاً الان نمی‌تونیم بگیم من دیگه این سپر رو باز کردم؛ ولی به‌طور ناخودآگاه این قضیه قابل استفاده‌ست. از زمان‌های قدیم، افرادی که بصیرت داشتند، این موضوع رو متوجه شدند و برای اینکه این سیستم خود به‌خود فعال بشه و به هر حال مورد استفاده قرار بگیره، برایش کارهایی رو پیاده کردند که افراد شرطی بشن و با شرطی شدن افراد، این جاری بشه؛ لذا یک چیزهایی رو پیاده کردند. مثلاً فرض کنید «بزنم به تخته»، فرضاً من تا یک حرفی بخوام بزنم و عادت کردم که می‌زنم به تخته؛ این کار، ناخودآگاه اون سیستم رو فعال می‌کند. یا مثلاً در غرب، این موضوع در مورد نعل اسب هست و افراد به‌محض اینکه چشمشون به نعل اسب می‌افته؛ این تشعشع به‌صورت اتوماتیک کنترل می‌شه. اسپند دود کردن هم همینطور هست. این قضیه به‌صورت کلامی هم مورد استفاده قرار گرفته، مثل همون «ماشاءالله» یا مثل «وان یکاد الذین کفروا»، تا چشممون به این ماجرا می‌خوره؛ اون سیستم فعال می‌شه. در مورد ماشاءالله، غیر از معنی کلامی اون که توضیح دادم فرد این رو انتساب میدن به خداوند، ولی بعضی‌ها اصلاً معنیش رو هم نمی‌دونند و همینجوری دیگه جزء بعضی عباراته که همینجوری میگن ماشاءالله و اصلاً نمی‌دونه که چی و ماجراش چی و اصولاً معنیش چی، ولی شرطی شده و تا کلام رو به کار می‌بره؛ اون بخش رو فعال می‌کند و موضوع تحت کنترل درمیاد.

حضور: استاد، مثلاً میگن بزن به تخته، چرا تخته؟

استاد: ممکن بود بگن زدم به آهن، فرقی نمی‌کرد.

حضار: ذهن فرد رو منحرف می‌کنه؟

استاد: نه! اصلاً! فرد شرطی شده. مثلاً فرض کنید اگر ما برای یک آمریکایی اسفند دود کنیم، هیچ اثری روی اون نداره، چون برنامه‌ریزی نشده؛ یعنی ناخودآگاهیش روی اسپند برنامه‌ریزی نشده. ما برنامه‌ریزی شدیم روی اسفند و مواردی از این قبیل. اون‌ها برای خودشون مثلاً روی نعل اسب و این‌ها این‌ها برنامه‌ریزی شدند.

حضار: این کار رو وقتی می‌کنیم، سیستم چه‌جوریه فعال می‌شه؟

استاد: در ناخودآگاهی. اون سیستم ناخودآگاه، دست ما نیست. ما شرطی شدیم و تا شرط جاری می‌شه؛ اون فعال می‌شه و اون تشعشع ضد تشعشع رو اعمال می‌کنه و مسئله تحت کنترل درمیاد. مثلاً فرض کنید اگر راه بیفتیم در شهرستان‌های مختلف در هر شهرستانی و در هر دهی، در رابطه با این موضوع، یک مراسمی برای خودشون دارند. همین الان هم شاید دوستان بتونند مواردی رو بهمون بگن.

حضار: استاد رو تخم مرغ اسم می‌نویسند، اسم هر کی دربیاد...

استاد: بله تخم مرغ هم هست.

حضار: از زیر کفش یک چیزی در میارن و می‌سوزنن.

استاد: بله، از زیر کفش یک چیزی در میارن و می‌سوزنن. شاید در سرتاسر دنیا به تعداد بی‌شماری راه برای شرطی کردن افراد وجود داشته باشه و کار همه این‌ها یک چیزه. کارشون اینه که شرط رو برای افرادی که شرطی شدند؛ جاری می‌کنه. وگرنه به‌خودی خود، اگر بزنیم به تخته اتفاقی نمی‌افته، اون نعل اسب کاری انجام نمی‌ده؛ این‌ها هیچ‌کدوم کار خاصی انجام نمیدن.

حضار: ببخشید استاد، یک وقت هستش که مثلاً ما خودمون خودمون رو نظر می‌زنیم. مثلاً کارهامون خوب پیش میره؛ به خودمون می‌گیم به به! خوب پیش رفت.

استاد: اونجا تابع قانونه. این هم یک قانونه؛ منتها معنیش باز نشده. حالا هر کسی، مخصوصاً مسلمان‌ها که این کلام رو خیلی میگن و هر روز چندین بار میگن «الحمدلله» و این حرف‌ها ولی اصلاً نمی‌دونند که کاربردش چیه و عدم رعایت این قضیه در واقع

یعنی نقض همون ماجرای تجلیات الهی. لذا هر چه رو که ما از این زاویه بهش نزدیک بشیم که الحمدلله رو نقض کنه؛ ما رو دچار مشکل می‌کنه. یعنی ما رو در معرض تشعشعات منفی قرار میده؛ حتی در مورد خودمون. یعنی اون تعریفی که از خودمون می‌کنیم، نقض این قانون می‌شه. یعنی چیزی رو دیدیم؛ غیر از تجلیات او. یعنی به نوعی ما معطوف شدیم به غیر از او. هر جا ما معطوف می‌شیم به غیر از او، این برای ما اشکال ایجاد می‌کنه و ما رو در معرض تشعشعات مخرب دیگران و خودمون قرار میده؛ فرق نمی‌کنه.

اما در این مورد، این پارازیت شعوری، از پارازیت‌ها و تشعشعات بسیار بسیار خطرناکه. شاید اگر من الان سوال کنم که چند نفر واقعا براشون ثابت شده که این تشعشع کارا بوده و دیدند؛ شاید آمارش در قرن بیست و یکم اعجاب انگیزه. چون دنیای علم نمی‌تونه به این سادگی در مورد اینجور چیزها به باور برسه یا آزمایش کنه و اینها رو قبول نداره، شاید اعجاب انگیز باشه که ما به‌طور تجربی متوجه یک چیزهایی شدیم؛ ولی از کم و کیفش خبر نداریم.

در بسیاری از مواقع به‌طور کلی تاثیرش آنیه، حتی می‌تونه در آن واحد روی شعور ماده هم اثر بگذاره. چون اینکه دو تا اتم یا مولکول همدیگر رو گرفتند، تحت تاثیر شعوره و اگر یک پارازیت شعوری روش بیاد؛ ممکنه که اینها همدیگر رو هم رها کنند یا اتفاق‌های دیگه‌ای بیفته. بنابراین این مسئله حتی در این حد کارایی عملی داشته و انسان‌ها چیزهای عجیب و غریبی در این رابطه دیدند.

حضور: استاد ببخشید، میشه در مورد تاثیر روی شعور ماده که الان توضیح دادید؛ می‌شه مثال بزنید؟

استاد: مثلاً شما مشاهده کردید که یکی اومده گفته عجب کریستالیه! و این کریستاله درجا پودر شده. حالا ممکنه مثلاً یک مورد، دو مورد، سه مورد رو بگیم اتفاقی بوده؛ ولی می‌بینید که این تجارب زیاد اتفاق می‌افته.

کاربرد حلقه کنترل تشعشع منفی دو:

کاربرد این ارتباط کنترل تشعشع منفی دو این هست که وقتی اثری گذاشته میشه یا می‌خواد گذاشته بشه، هر چند که معمولاً ما خبردار نمی‌شیم، ولی اگر فرضاً احتمال

بدیم؛ از این حلقه استفاده می‌کنیم. معمولاً ما مورد پارازیت تشعشعاتی قرار گرفتیم یا کسانی رو که باهاشون سروکار داریم، مورد این پارازیت تشعشعاتی قرار گرفتند و وقتی که شما برای افراد کنترل تشعشع منفی کار می‌کنید؛ می‌بینید که در خیلی از مواقع درمانشون سریع‌تر انجام می‌شه و کارهایی اتفاق می‌افته که برای ما ثابت شده که اینها در معرض پارازیت شعوری هم قرار داشتند یا به‌عبارتی پارازیت شعوری هم روشون اعمال شده. بنابراین ما وقتی که کار می‌کنیم؛ معمولاً کنترل‌های تشعشع منفی رو هم کار می‌کنیم. مثلاً اگر دقت کرده باشید، می‌گیم تشعشعات مجاز، این مورد هم جزء تشعشعات مجاز هست. این حلقه اجازه نمی‌خواد؛ چرا اجازه نمی‌خواد؟ چون جزء مجموع کارهای خیره؛ جزء استخاره یا طلب خیره. ما می‌تونیم رأساً برای هر کسی طلب خیر داشته باشیم. این یکی از اون نموده‌های طلب خیره و کمک می‌کنه خودمون هم به فاز مثبت بریم؛ پس اجازه نمی‌خواد. راه دور و نزدیک هم نداره و دور نزدیکش فرقی نمی‌کنه.

در دنیای عرفان این رو یاد گرفتند و دیگه محور وجودیشون شده که همه چیز تجلی الهیه؛ حتی خودشون. پس هر چی رو که تحسین می‌کنند؛ حالا چه خودشون و چه دیگران، اون رو به دیده تجلی الهی می‌بینند و این دیگه تو ناخودآگاهیشون رفته. لذا مثلاً اگر یک عارف از زمین و زمان تعریف کنه، هیچ مشکلی پیش نمیاد؛ چون تو محور وجودیش رفته که ماجرا از چه قراریه.

حضار: آیا شخص علاوه بر پارازیت شعوری که ایجاد می‌کنه، چون به هر حال به‌نحوی در فاز منفی هم قرار می‌گیره؛ می‌تونه به شکل‌های دیگه هم جذب غیر ارگانیک کنه؟

استاد: چشم زخم، فقط ایجاد پارازیت شعوری می‌کنه، یعنی سیستم شعوری بدن شما رو مختل می‌کنه؛ حالا یا یک عضو، یا همه جای بدن و معمولاً بعد از این می‌بینید که طرف حالش خوب نیست و یک‌جورایی بهم ریخت. الان هر سلول با شعورش داره کار می‌کنه دیگه، حالا وقتی شعور سلول مختل بشه و شعور اعضای مختلف بدن مختل بشه؛ یک‌دفعه ممکنه سیستم دفاعی بدن و همه چیز بهم بریزه و یا بعضی موقع‌ها یک عضو به‌خصوصی در تیررس قرار بگیره.

حضار: سوالی که من پرسیدم به این خاطر بود که از سه، چهار نفر از مسترها هم پرسیده بودم و به من گفته بودند این قضیه جذب غیر ارگانیک می‌کنه. حالا شاید برداشتتون اشتباه بوده یا چنین چیزی.

استاد: نه! اونها یک جا رو با یک جای دیگه اشتباه کردند. اگر خاطرتون باشه، در یک‌جایی گفتیم یکی از چیزهایی که موجود غیر ارگانیک رو جذب می‌کنه؛ ایجاد تشعشع منفیه. یعنی کی ایجاد کنه؟ خودمون ایجاد کرده باشیم. به‌عنوان مثال زمانی که ماجرای شیرین غیبت در جریانه و داره تشعشع منفی ساطع می‌شه و اونها هم مثل مگس گرد شیرینی، جذب می‌شن و بهترین موقعیته. ولی اینجا ما در معرض قرار گرفتیم یا خودمون رو چشم زدیم. این اصلا ربطی به این ماجرا نداره که مثلا فرض کنید یکی ما رو چشم زده و پارازیت شعوری شامل حالمون شده، حالا از اینور موجودات غیر ارگانیک هم بیان؛ دیگه نور علی نور می‌شه.

حضار: اون کاری که تخم مرغ رو با زغال می‌شکونند و اسم می‌برند؛ با اون کار اثر اون چشم زخم از بین میره؟ از طریق موجودات غیر ارگانیک انجام می‌شه؟

استاد: ببینید یک قضیه‌ای هست که شما تخم مرغ رو هر چی از بالا بهش فشار بیارین؛ معمولا به این سادگی نمی‌شکنه. مگه اینکه دیگه خیلی بهش فشار بیارند.

حضار: آخه سکه می‌گذارند روش.

استاد: بله، سکه بگذارند یا هر چی بگذارند، فرقی نمی‌کنه؛ از اونور مشکله. ولی از اینور یک سکه می‌گذارند و اسامی رو که بهشون مشکوک هستنند؛ اسم می‌برند و یک فشار میان و هیچ‌طوری نمی‌شه و همینطور پشت سر هم اسم می‌برند تا یک‌دفعه می‌بینید که اسم یکی رو آوردند و این تخم مرغ شکست. حالا اینها رو توصیه نمی‌کنیم، چون در اساس کار و قضایاش غیر ارگانیک‌ها دخالت دارند.

حضار: استاد اسپند هم؟

استاد: اسپند نه! در مورد اسپند ما شرطی شدیم دیگه. عرض کردم که اسپند روی شما اثر داره، ولی مثلا روی فرد یک آفریقایی یا ژاپنی یا آمریکایی که نمی‌دونند این چیه؛ براشون اثری نداره.

حضار: در مورد این کنترل تشعشع منفی دو یا چشم زخم، بیش از ده مورد تجربه هست که در تشعشع دفاعی، غیر ارگانیکی که میاد بالا و صحبت می‌کنه؛ میگه من چشم زخم هستم. این درست میگه یا داره دروغ میگه به ما؟ حتی مورد هم اعلام می‌کنه که کجا بود و چطور شد که این حالت اتفاق افتاد.

استاد: اینها دروغ میگن. بعضی از افراد، کسانی هستند که رسماً به عنوان افراد چشم شور شناخته می‌شن و گفته میشه که چشمشون شوره. اینها غیر از بحث پارازیت تشعشعاتی، قابلیت ارسال موجود غیر ارگانیکی رو هم دارند.

حضار: همینطوره. می‌گفتند دعا گرفته، اون دعا داره می‌تونه این کار رو بکنه.

استاد: بله، اونها غیر از این حالت معموله. اونها کسانی هستند که حرفه‌ای چشم زخم می‌زنند و گفته میشه چشمشون شوره. این حالتی که ما گفتیم؛ حالت عامه که اینطوره. معمولاً ما به هم می‌رسیم و همدیگه رو در معرض پارازیت شعوری قرار می‌دیم و هیچ‌کس هم به چشم شعوری معروف نیست. اما بعضی از افراد، غیر از این قضیه، قابلیت ارسال موجود غیر ارگانیکی رو هم دارند. اونها باید تو اون رده باشه، تو رده معمولی اینطوری نیست؛ اگر اینطوری بود که دیگه وامصیبتا بود.

حضار: یک جمله‌اش این بود، می‌گفت وقتی که طرف رو دیده بود، خطاب به کسی گفته بود که نگاه کن! لاغر شده یا مثلاً قیافه‌اش خوب مونده. همین سبب شده بود که تعدادی غیر ارگانیکی اومده بودند.

استاد: بله، در واقع در عام اینجوری نیست؛ اگر عام بود که خیلی افتضاح بود. ولی در یک‌سری کیس‌هایی که خیلی حرفه‌ای هستند و معروفند؛ ممکنه در واقع این بخش هم فعال باشه.

حضار: استاد این کیفیتی که پیدا می‌کنند؛ ذاتیه یا میرن با همین شبکه منفی ارتباط می‌گیرند؟

استاد: بعضی‌ها، گذشته از چگونگی‌اش ولی به گونه‌ای متصل هستند و این اتصال منفی رو دارند. خیلی‌هاشون نمی‌دونند، ولی اتصال منفی رو دارند و می‌دونند که اینطوره و افراد هم متوجه می‌شن که اینها تا مثلاً تعریف کنند، این قابلیت وجود داره؛ ولی در واقع خیلی‌ها ناخودآگاه اتصال دارند. ما مواردی داشتیم که کسانی اومدند پیش

ما و گفتند که ما معروفیم به چشم شور بودن و ماجراهای جالبی هم از کار خودشان تعریف می‌کنند.

حضار: مثلاً چکار می‌کنند؟

استاد: مثلاً به هر چیزی که بند کنند؛ قال قضیه کنده میشه. به هر صورت یکی از موارد این قضیه اینه که شما می‌تونید هم برای کسی که مورد این پارازیت شعوری قرار گرفته؛ کار کنید و هم برای کسی که می‌گه من چشمم شوره. خلاصه می‌تونید برای همه کار کنید، چه برای انجام دهنده، چه کسی که مورد انجام این قضیه قرار گرفته؛ برای همه می‌تونید کار کنید.

حضار: استاد یک بار کار کنیم کافیه یا باید تکرار بشه؟

استاد: ببینید شما یک بار کار می‌کنید و الان عمل می‌کنه. حالا اگر شما از اینجا برید بیرون و دوباره یک نفر دیگه یک حرکت دیگه بکنه؛ دیگه اون شامل بعده. الان شروع می‌کنه به رفع و رجوع کردن این پارازیت ولی اگر نیم ساعت دیگه یک نفر دیگه یک حرکتی بکنه؛ اون بحث جداست.

تفویض حلقه کنترل تشعشع منفی دو

ارتباط رو برقرار کنیم.

خیلی ممنون، متشکر. چند نفر متوجه می‌شن که ارتباطها با هم فرق دارند؟

گزارش: من سرگیجه گرفتم.

استاد: ارتباطها با هم فرق داره؛ صد درصد. یعنی اگر شما دقت کنید، حتی توی کنترل تشعشع‌های منفی، ارتباطها با همدیگه فرق می‌کنه.

حضار: بیرون ریزی هم داره استاد این؟

استاد: در این موارد، بیرون ریزی به اون‌صورت نیست، ممکنه یک چیزهای جزئی باشه ولی اونقدر نیست که لازم باشه ما اجازه بگیریم یا به طرف بگیریم؛ اصلاً لازم نیست.

حضار: برای دائمی شدن این حلقه‌ها باید جزء اتصالاتمون باشه دیگه؟ یعنی این حلقه‌ها رو مدام برای خودمون اعلام کنیم؟

استاد: بله دیگه، به هر حال این یک امکانی‌ست که می‌تونیم ازش استفاده کنیم. در واقع باید هم این کار رو انجام بدیم؛ به نفعمونه.

حضار: اگر دیگری این حلقه رو برای ما اعلام کنه یا خودمون برای خودمون اعلام کنیم؛ اثرش یکیه؟

استاد: فرقی نمی‌کنه. چه شما خودتون به آتش نشانی زنگ بزنید، چه همسایه‌تون زنگ بزنه، چند دقیقه بعد میان در خونه؛ فرقی نمی‌کنه. چه ده نفر زنگ بزنن به آتش نشانی، چه یک نفر، چه خودتون، چه هر کسی، چون این هوشمندیه. مثلاً اینطور نیست که لازم باشه فرضاً بیست نفر زنگ بزنند به آتش نشانی تا بیاد. به‌محض اینکه، اولین نفر زنگ بزنه؛ اومدند.

حضار: تجربه به من ثابت کرده که یک نظر کافی نیست، اگر من هم بیشتر کار کنم؛ بیشتر انجام می‌شه. من خودم خیلی دردهایی داشتم که به چند نفر درخواست دادم و اون چند نفر مثلاً شاید یک ربع یا نیم ساعت اعلام کردند یا نظر انداختند و اون‌موقع درد من خوب شده. من خودم هم روی دیگران همین کار رو کردم و اونجوری خوب شده. این نظر که آدم بخواد کسی رو درمان کنه، با اون نظری که مثلاً آدم تو خیابون داره میره و حس می‌کنه که باید به کسی فرادمانی بده؛ زمین تا آسمون فرق داره.

استاد: اصولاً به‌طور کلی، ما می‌گیم یک نظر! یعنی دنیای عرفان اینه، کار با یک نظر انجام می‌شه. این موضوع مغایر با این نیست که شما چند بار نظر بندازید. مغایرتی نداره! در واقع هر بار که شما این لیستتون رو نگاه بندازید، خودش عبادت عملی هست؛ یعنی جزء عبادت عملی به‌حساب میاد. یعنی شما به نیت خدمت، می‌گین برم لیستم رو یک نگاه بندازم، در حالی‌که می‌تونستید یک کار دیگه بکنید ولی یاد لیستتون افتادید؛ این جزء عبادت عملی شماست. چون نفس کار، چیزیه که می‌خواد به دیگری خدمت بشه. حالا اگر یک نظر دیگه هم انداختید و بعدش هم باز یک نظر دیگه انداختید؛ ضرر نداره که از اون بالا بگن چرا انقدر نظر می‌کنی.

حضار: ما دیدیم که بهتره استاد.

استاد: اصولاً با یک نظر این کار استارت می‌خوره، اما در ادامه می‌خوانین سه بار کار کنید، ده بار کار کنید، هر روز کار کنید، هر ساعت کار کنید، هر دقیقه کار کنید؛ اونورش دیگه بی‌حد و بی‌حسابه. خودم من وقتی دوستان مراجعه می‌کنند، میگم که که لیست‌ها رو باز هم بنویسید و شما هم مجدداً می‌نویسید و من تو لیست‌هام دارم. لذا موضوع اینجاست که اگر ما بگیم که باید حتماً شش نفر جمع بشیم و کار کنیم؛ موضوع اینطوری نیست. یکی میاد میگه چه فرق می‌کنه؟ این هوشمندی، اگر یک نفر هم زنگ رو به صدا دربیاره؛ به صدا در آورده. اون وقت اگر من اون رو نگم؛ هوشمندی میره زیر سوال. پس من باید این رو بگم که یک نفر هم زنگ رو بزنه؛ زده. حالا اگر دوست دارید ده نفری کار کنید؛ کار کنید. اگر دوست دارید صد بار روی یکی کار کنید؛ کار کنید. مغایرتی نداره؛ اضافه نمیاد.

حاضر: استاد منظور نتیجه است.

استاد: ببینید از نظر تئوری قضیه، نتیجه باید یکسان باشه. در انتها این درمان می‌شه؛ اون هم درمان می‌شه. مثلاً در دوره یک، هر کسی برای خودش کار می‌کنه دیگه، شش نفری جمع نمی‌شن؛ این کارها دیگه بعداً راه می‌افته. اینها ماجرهای بعد از دوره یک و دو و سه و چهار هست که هر چی میرن بالاتر، تعداد لشکریان افزون می‌شه. در مورد ترم اولی‌ها که خودتون هم تجربه کردید دیگه، هر کسی خودش کار می‌کنه، نتیجه هم خیلی خیلی خوبه؛ یعنی آمار مقبولى داریم. پس اگر اینجور باشه، باید ترم یکی‌ها هیچ کاری نتونن انجام بدن؛ ولی شما هم می‌دونید که ترم یکی‌ها در خیلی از موارد موفق‌تر از ترم شش و هفتی‌ها هستند. برای اینکه مثلاً ممکنه یک نفر ذهن خودش رو اینجا عادت بده و فکر کنه که فرضاً تا شش، هفت نفر نباشند، کاری انجام نمی‌شه؛ لذا حلقه‌اش هم تشکیل نمی‌شه. این مسئله‌ست؛ وگرنه چرا ترم یکی‌ها موفقند؟ حتی شاید از ترم‌های بالاتر هم موفق‌ترند، ولی هر چی ترم میاد بالاتر؛ افراد فکر می‌کنند که باید تعدادشون بیشتر باشه. نمی‌دونم چرا این مسئله پیش میاد و چرا معکوس می‌شه. اگر همون روند دوره یک ادامه پیدا کنه؛ ما اصلاً مشکلی نداریم. لذا:

هیچ ترتیبی و آدابی مجوی هر چه می‌خواهد دل تنگت بگوی

اما به شرط اینکه شعور الهی زیر سوال نره و نگو که اگر قراره جواب بده، همون یک نفر هم که خبر بده؛ باید جواب بگیرند. چرا باید صد نفر دور هم جمع بشن؟ همه رو به خدا می‌سپاریم، خدا نگهدارتون، خدا حافظ.



برای دانلود آخرین نسخه جزوات دوره‌های نظام قدیم و نظام جدید،
نوشتاری و بینارها و لایوها، دیدارها به اپلیکیشن عرفان کیهانی حلقه
مراجعه نمایید.



Erfan Keyhani Halgheh



taheriacademy.com

elementary.erfanhalghehacademy.com